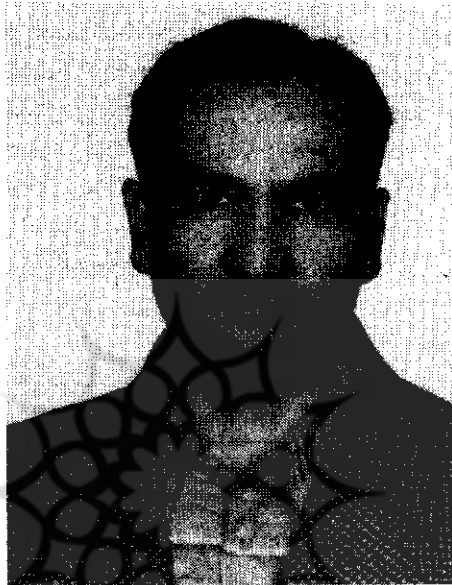


روش‌شناسی پژوهشی در آثار آیت الله صالحی

محمد نوری



من هم مثل بسیاری با این پرسش روبه‌رو بوده‌ام که آثار چاپی شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی (درگذشت اردیبهشت ۱۳۸۵) چه ویژگی‌هایی دارد که توانسته در مجادلات فکری شیعیان ایران و در جدال جریان‌های روحانیت قم نقش محوری داشته باشد؟ لزوماً تفکر ایشان و آثار علمی او تمایزهایی دارد که تأثیر آنها زیاد و موجب برانگیخته شدن منتقدان مختلف و فراوان علیه این آثار شده است. به هر حال کتابی مثل «شهید جاوید» چند دهه در مجالس و محافل محل گفت‌وگو بوده است. وقتی ایشان در قید حیات بود این پرسش گاه و در برخی مجالس مطرح می‌شد، ولی پس از درگذشت‌اش تقریباً در همه مجالس و محافل این بحث مطرح بود

مخالفت و عده‌ای به دفاع برمی‌خاستند. ریشه تمایز نوشته‌های صالحی در روش جدید پژوهشی بود و با روشی به تألیف می‌پرداخت که با روش‌های متداول قبلی متفاوت بود، البته به دلیل متعارف شدن روش‌های پیشین و معتاد شدن نویسندگان و پژوهشگران با سبک خاصی از پژوهش، هرگونه روش جدیدی، تنش‌زا بوده است. چنان‌که نوشته‌های دکتر شریعتی هم چنین بوده است.

این مقاله در صدد است ابعاد مختلف روش‌شناختی مرحوم صالحی را بررسی کند و یافته‌های خود را ذیل این سرفصل‌ها سامان می‌دهد:

جایگاه تاریخی؛ منابع پژوهشی؛ مبانی و مفروضات؛ کارنامه پژوهشی و دستاوردها

و بالاخره تأثیرات اجتماعی.

جایگاه تاریخی

تأملات و بررسی‌های آن مرحوم نسبتی با اندیشه‌های پیشین دارد و در دوره خودش وقتی آن را با دیگران بسنجیم، جایگاه ویژه‌ای برای او در نظر می‌گیریم. جایگاه ایشان در سه بخش بررسی می‌شود.

زمینه‌های تاریخی: اینکه روش خاصی را برای پژوهش برگزیده است، تصادفی نبوده بلکه در یک فرایند تاریخی شکل گرفته است. از یک نظر صالحی را می‌توان با این خلدون مقایسه کرد و از طرف دیگر باید پیش زمینه‌ها را در روش آیت‌الله بروجردی و مرحوم آیت‌الله ارباب به عنوان استادان صالحی جست‌وجو کرد. اما در مقایسه با این خلدون می‌توان گفت: این خلدون، منطق تاریخ‌نگاری مسلمانان را نقادی کرد و روش جدیدی را پیش روی تاریخ‌نگاران قرار داد. البته او از امکانات لازم برخوردار بود و توانست تأملات خود را سامان‌دهی کند و مقدمه این خلدون را بنویسد. این کتاب روش‌شناسی تاریخ است و راه و روش صحیح پژوهیدن در تاریخ را به تاریخ‌نگاران می‌فهماند. در مقایسه با صالحی به نظر می‌رسد، او استعداد منطق‌نگاری برای دانش تاریخ در این زمان را داشت، اما مرحوم صالحی امکانات ویژه حتی امکانات اولیه برای پیشرفت نداشت؛ از این رو مجالی برای عرضه روش و منطق

و همه سعی می‌کردند به نوعی به پرسش فوق پاسخ دهند. اینجانب که با آثار ایشان آشنا بودم و از آنها استفاده کرده‌ام، بر اساس شناخت خود، تلاش کردم پاسخی برای پرسش فوق بیابم؛ و پس از بررسی‌ها به این نتیجه رسیده‌ام که روش پژوهشی صالحی، زیربنای اختلافات او با دیگران است و تمامی تمایزها در روش‌شناسی^(۱) اوست. او دغدغه روش داشت و معتقد بود باید روش تحقیقاتی و اجتهادی اصلاح شود؛ وقتی مجهز به شیوه کارآمد و جامع پژوهشی شویم، زودتر و بهتر مجهولات را به معلوم تبدیل کرده و معضلات علمی را پاسخ می‌گوییم؛ و پس از آن است که مشکلات اجتماعی و فرهنگی را می‌توانیم مرتفع نماییم.

اساساً پژوهش‌های صالحی، روش محور است؛ حتی وقتی یک مسئله تاریخی یا یک موضوع فقهی را بررسی می‌کرد، بررسی آن مسئله یا آن موضوع، هدف ذاتی او نبوده بلکه با این بررسی‌ها می‌خواستند ناکارآمدی روشی را اثبات یا مطلوبیت روش دیگری را تأیید کند.^(۲) به هر حال نوشته‌های او انتقادهایی در جامعه شیعه برانگیخت. فقط نوشته‌های تاریخی او توجه برانگیز نبود بلکه همه نوشته‌های او متمایز است؛ در رأس آنها شهید جاوید است؛ حتی مقاله او در باره محل شهادت امام علی (ع)^(۳) هم نقدهایی را موجب شد.^(۴)

نوشته‌های مرحوم صالحی حتماً و طبیعتاً تمایزهایی با دیگر نوشته‌ها داشت که فضای موجود را ملتهب می‌ساخت؛ عده‌ای به

تاریخیت در این دوره را پیدا نکرد. از سوی دیگر موانع و مانع تراشی‌ها، فرصت‌های او را هم می‌سوزاندند و هر گونه زمینه پیشرفت را از او می‌ستاندند.

مرحوم صالحی همچون ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق) استعداد شخصی برای تأسیس روش‌شناسی کارآمد و ایجاد تحول در این زمینه را داشت و راه را شروع کرد تا اندازه‌ای ادامه داد، ولی به مرحله تأسیس مکتب نرساند. او کتاب عصای موسی را در سال ۱۳۸۰ به چاپ سپرد و علی‌القاعده باید روش‌شناسی خود را در این کتاب تعمیق و گسترش داده باشد؛ زیرا این اثر را بعد از شهید جاوید نوشت و تجارب گذشته‌اش باید در این اثر وسیع‌تر و منظم‌تر مطرح می‌شد. ولی ادبیات مجادله‌ای آن نشانگر این است که منطق استدلالی‌اش به جای توسعه، افول کرده است. محتوای این کتاب نقدهای صالحی نسبت به مخالفان‌اش است که عمدتاً در سال‌های بعد از ۱۳۵۰ نوشته است. شاید یک علت این تنزل عدم تعامل مثبت مسئولان فرهنگی جمهوری اسلامی با او است و اینکه امکانات مقتضی در اختیارش نگذاشتند. برای مثال اگر یک کرسی درسی دانشگاهی یا یک مدرسه تخصصی تاریخ‌نگاری با بودجه و امکانات کافی می‌داشت، کتابی که چند سال بعد از شهید جاوید نوشته بود، حتماً ساختار پیشرفته‌تری داشت.

عصر ابن خلدون با عصر صالحی شباهت‌های بسیار دارد؛ از جمله هر دو در دوره انحطاط می‌زیستند. قرن هشتمی که ابن خلدون در آن زندگی می‌کرد، خورشید تمدن اسلامی رو به افول بود، حداقل تمدن و فرهنگ مسلمانان در برخی علوم رونق خود را از دست داده بودند.^(۵) دوره صالحی هم مسلمانان در انحطاط و عقب ماندگی به سر می‌بردند. از دیگر سو هم ابن خلدون و هم صالحی در فکر کشف علل عقب ماندگی و انحطاط مسلمانان بودند. صالحی غلو و ظاهرگرایی را عامل رکود اندیشه شیعی یافت و ابن خلدون به تعصب و عمران به عنوان کلید وضع مسلمانان رسید.^(۶) اما هر دو معتقد بودند باید تاریخ اسلام را بر اساس عقلانیت و درایت بازخوانی کرد.

ابن خلدون خود در مقدمه ویژگی‌های روش خود را توضیح داده است و تأکید می‌کند که برخلاف دیگر تاریخ‌نگاران که به نقل حوادث پرداخته‌اند، می‌خواهد علل حوادث و مبادی آنها و کیفیات وقوع آنها را به دست آورد و سیر تحول حوادث را کشف کند. عین نوشته ابن خلدون اینگونه است: «تاریخ از فنون متداول در بیان همه ملت‌ها و نژادهاست، هم مردم عامی و بی‌نام و نشان، به معرفت آن اشتیاق دارند و هم پادشاهان و بزرگان به شناختن آن شیفتگی نشان می‌دهند. تاریخ ظاهر اخبار روزگاراها و دولت‌های پیشین و سرگذشت حوادث قرون گذشته است و اما در باطن اندیشه و تحقیق درباره

حوادث و مبادی آنها و جست‌وجوی دقیق جریان یافتن علل آنهاست و علمی است درباره کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آنها و به همین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد.»^(۷)

ابن خلدون معتقد است تاریخ دولا به؛ ظاهری و باطنی است و تاریخ‌نگار واقعی کسی است که به سراغ لایه‌های باطنی تاریخ برود و با تعقل آنها را بررسی دقیق نماید. ابن خلدون در ادامه علت گرفتاری‌های تاریخ‌نگاران در عرضه گزارش‌های دروغ و غیر واقعی را، ندانستن علل وقایع و فقدان روشی برای بررسی باطنی و ریشه‌های گزارش‌ها دانسته است و معتقد است هر تاریخ‌نگاری به این روش و ابزار مجهز نباشد دچار همان کذب و تلبیس‌های تاریخی می‌شود.^(۸)

همچنین متذکر می‌شود که تقلید در بین تاریخ‌نگاران فراوان است و چشم بسته به نقل از یکدیگر می‌پردازند. نوشته ابن خلدون چنین است: «روش تحقیق در بین تاریخ‌نگاران اندک... غلط و گمان‌را آن چنان با تاریخ در آمیخته‌اند که گویی به منزله خویشاوندان و یاران اخبارند. تقلید در رگ آدمیان ریشه دوانده و میدان طفیلی‌گری و ریزه‌خواری در فنون بسیار پهناور شده است.»^(۹) اما تاریخ‌نگار با ار جاع و استناد به مدارک معتبر باید انتقادکننده باشد و سره بودن یا ناسره بودن منقولات تاریخی را کشف نماید.

چه تمدن و عمران دارای طبایع خاصی است که می‌توان اخبار را به آنها رجوع داد و روایات و اخبار را بر آنها عرضه کرد.^(۱۰) ابن خلدون در مقدمه‌ای که برای کتاب تاریخ خود نوشته، اولاً شیوه تاریخ‌نگاری مورخان گذشته را نقد کرده، ثانیاً روش پژوهشی خود را معرفی کرده و در مجموع منطق جدیدی برای تاریخ‌نگاری پیشنهاد نموده است. آیت‌الله صالحی هم در لایه‌های نوشته‌های خود، یافته‌ها و نکاتی در نقد روش دیگران و اثبات شیوه خود دارد ولی مجال نیافت تا یافته‌های خود را در قالب یک مکتب عرضه کند. شاید برخورداری ابن خلدون از امکانات دولتی و حمایت امیران و پادشاهان اندلس از او، عامل موفقیت او بود؛ ولی صالحی رانه تنها کسی همراه و یاری نمی‌کرد، بلکه مبلغان را علیه او بسیج می‌کردند، او را به زندان و تبعید می‌فرستادند.^(۱۱) گذران زندگی صالحی

بسیار سخت بود. خودش سبدی به دست گرفته و در میدان میوه قم در جست‌وجوی میوه ارزان به خرید مشغول بود؛ یا در نانویی در صف نان نشسته و مشغول مطالعه بود یا با پای پیاده از خانه به درس و کار رفت‌وآمد می‌کرد تا نخواهد کرایه بپردازد. می‌بینیم ابن خلدون با آن همه رفاه قابل مقایسه با صالحی نیست. ولی وقتی به روش‌شناختی آنها نظر می‌افکنیم، تشابهاتی در اندیشه و روش هر دو می‌یابیم. البته مدعی تداوم آگاهانه شیوه ابن خلدون توسط صالحی نیستیم؛ زیرا

روش پژوهشی صالحی، زیربنای اختلافات او با دیگران است و تمامی تمایزها در روش‌شناسی اوست. او دغدغه روش داشت و معتقد بود باید روش تحقیقاتی و اجتهادی اصلاح شود؛ وقتی مجهز به شیوه کارآمد و جامع پژوهشی شویم، زودتر و بهتر مجهولات را به معلوم تبدیل کرده و معضلات علمی را پاسخ می‌گوییم؛ و پس از آن است که مشکلات اجتماعی و فرهنگی را می‌توانیم مرتفع نماییم

در پژوهش‌های دینی به متن و نقد متن توجه ویژه داشت و روی دانش‌های حدیث جدیدیت می‌ورزید.^(۱۳) به هر حال این ویژگی‌ها به صالحی هم منتقل شد و او هم که سال‌ها در محضر آیت‌الله بروجردی تلمذ کرده بود، این مشرب در جان و عقلش رسوخ یافته بود. چهارمین عاملی که ذهنیت و روش پژوهشی صالحی را شکل داد، اندیشه‌ها و مشرب آیت‌الله خمینی (ره) بود. بویژه، مبارزه او با رژیم پهلوی و طرح نظریه ولایت فقیه به عنوان یک تئوری سیاسی و جانشین نظریه شاهنشاهی بسیار در صالحی مؤثر افتاده بود. او برخی از پژوهش‌های خود را به توسعه نظریه امام خمینی اختصاص داد.



به هر حال مرحوم صالحی در شرایطی از تاریخ قدم به عرصه فرهنگ شیعی و پژوهش و تاریخ‌نگاری نهاد که زمینه‌های اولیه برای تأسیس روش‌شناسی جدید فراهم آمده بود؛ اساساً بدون آن زمینه، صالحی نمی‌توانست به پیش برود و جایگاه صالحی را در چارچوب این زمینه‌ها می‌توان شناخت. از سوی دیگر عوامل مختلفی در او مؤثر افتاد که سبک و اسلوب جدیدی برای تحقیقات خود برگزیند. در این بخش به بعضی از زمینه‌ها و عوامل پرداخته شده و فقط از باب ذکر نمونه‌ها، چند علت و عامل به اختصار بررسی شده است.

اتخاذ موضع در روش‌شناسی: برخلاف منطق قدیم که روش هر علم را جزء مبادی آن علم نمی‌دانست، امروزه به روش اهمیت زیادی می‌دهند و ملاک تمایز علوم را، به روش آنها می‌دانند. به نظر منطق‌دانان قدیم، هر پژوهشی شامل مبنایی یا مبادی یا رئوس ثمانیه بود و شامل غرض، موضوع و امثال اینها می‌شد، ولی جامعه‌شناسی، تاریخ و روش‌شناسی را جزء مبادی نمی‌دانستند. معمولاً پژوهش‌های قدیم این پنج بخش را دارند. منطق قدیم متکفل بررسی مباحث فلسفی هر علم بود که به ماهیت مبادی و مسائل می‌پرداختند معمولاً هدف، غرض و موضوع را از بین رئوس هشت‌گانه مهم‌تر می‌شمردند و بعداً مسائل را تعریف می‌کردند. و سه مقوله جامعه‌شناسی، پیشینه و روش‌شناسی مهم شمرده نمی‌شد و اساساً اطلاعاتی از مسائل آنها نداشتند تا به آنها بپردازند... در دوره جدید دو علم متولد شد، یکی فلسفه علم و دوم متدولوژی. فلسفه علم، مبنایی و علاوه بر آن سه مقوله بیرونی علم را تحلیل می‌کند و متدولوژی به بررسی روش‌های علمی توجه دارد.

وقتی روش‌شناسی اهمیت پیدا کرد و اساس پیشرفت علوم گردید، مسلمانان آن را مهم یافته و با اقتباس از علوم جدید، آن را در فضای علوم اسلامی بازسازی کردند.

بنابراین مسلمانان منهجیه یا روش‌شناسی را به عرصه علوم اسلامی بردند و صدها کتاب و مقاله درباره روش علوم اسلامی و روش دانشمندان مسلمان تألیف کردند. جهت آشنایی با این گروه کارها، برخی از آنها معرفی می‌شود:

او در هیچ‌کدام از آثار خود به آثار این خلدون ارجاع نداده و اسمی از او به میان نیاورده است. بلکه فقط در صدد اثبات تشابهات در پژوهش‌های تاریخی آن دو هستم؛ با اینکه یکی در شمال آفریقا و در تونس و دیگری در وسط ایران و در شهر قم می‌زیستند.

از قرون گذشته به دوره معاصر می‌آییم؛ با توجه به اینکه مرحوم صالحی شاگرد حاج آقا رحیم ارباب (۱۲۹۷-۱۳۹۶ق/ ۱۳۵۵ش) از شخصیت‌های مؤثر در بعضی جریان‌های روحانیت بود و در اصفهان سکونت داشت. مرحوم ارباب مشرب خاصی داشت و به لحاظ فکری مروج فلسفه و تعقل‌گرایی و در عین حال مطیع روایات ائمه معصومین (ع) بود. از نظر اجتماعی، دارای مشرب مردم‌گرا و اجتماعی بود و اسلام را دین اجتماعی می‌دانست که به هدایت فرد در عرصه جامعه می‌پردازد. در عین حال تابع مکتب اخلاقی و معنویت‌گرای خاصی بود که کاملاً به جلوات دنیایی اعتنا بود.^(۱۴)

این ویژگی‌ها در صالحی مؤثر افتاد. از این رو صالحی از یکسو اجتماعی بود و به مقوله‌های اجتماعی دین توجه داشت و و نیز روایات را با متدهای رجال و درایه می‌سنجید و بر اساس درجه اعتبار آنها به فحوای محتوای آنها عمل می‌کرد. همچنین دارای معنویت و بی‌اعتنا به دنیا بود و به عنصر تعقل و عقلانیت اهمیت می‌داد.

صالحی شاگرد آیت‌الله بروجردی هم بود، حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی معروف به آیت‌الله بروجردی (درگذشت ۱۳۴۰) از مراجع بزرگ معاصر است. او سبک و نظم جدیدی را بر حوزه حاکم کرد و اقدامات جدیدی را به انجام رساند. او بر تحقیق و تألیف و نگارش اصرار داشت و همواره طلاب را تشویق می‌کرد تا بنویسند و پژوهش کنند. همچنین دارای نگرش اجتماعی بود و به رخدادهای اجتماعی حساس بود و روحانیون را به حل معضلات مردم تشویق می‌کرد.

«نسق اسلامی لمنهاج البحث العلمی»، احمد فؤاد باشا، قضايا المنهجية في الفكر الاسلامي، الجزائر، ۱۹۸۹م؛ «منهج البحث العلمی عند ابن خلدون»، علی احمد عیسی، اعمال مهر جان ابن خلدون، قاهره، ۱۹۶۲م؛ «المنهج عند الامام احمد بن حنبل»، فاروق منصور، التریة، العدد ۵۸ (رجب ۱۴۰۳/ آوریل ۱۹۸۳)، ص ۵۸-۶۳؛ منهاج البحث عند الغزالی، عادل زغبوب، بیروت، الرسالة، ۱۲۰ ص؛ «منهج المسلمین فی علم الکلام»، فوقیه حسن، ندوة قضايا المنهجية في الفكر الاسلامي، الجزائر، ۱۹۸۹م؛ منهاج البحث الاجتماعي بين الوضعية والمعیارية، محمد محمد امزیان، ویرجینیا، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۱۶.

عرضه ده‌ها عنوان مقاله، کتاب و پایان نامه در زمینه متدلوژی در فرهنگ مسلمانان نشانگر اهمیت این مبحث در این فرهنگ است.^(۳۱) اما نسبت مرحوم صالحی با متدلوژی چیست؟ آیا او صاحب سبک و روش ویژه است؟ اگر هست، آیا آگاهانه آن را انتخاب کرده یا ضمن مطالعات خود به طور خودجوش به روش ویژه‌ای رسیده است؟ نخست اینکه مسلم است: آقای صالحی در هیچ کدام از آثارش به روش‌شناسی خود اشاره نکرده و تحلیل خود درباره مسائل و مباحث روش‌شناختی را بیان ننموده است، ولی آثار او مشتمل بر متدلوژی خاصی است، زیرا سه رکن روش‌شناسی یعنی فرضیه، منابع علمی و دستاوردها یا ثمرات علمی در آثار ایشان وجود دارد. برای نمونه وقتی می‌خواست کتاب شهید جاوید را بنویسد ابتدا فرضیه خود را تصور کرد و این فرضیه را در ابتدای همان کتاب معرفی کرده است و نیز منابع خود را شناسایی و تحلیل نموده و استنتاج‌ها و نتیجه‌گیری‌ها را هم در هر مبحث و در کل کتاب آورده است. از این‌رو می‌توان گفت: مرحوم صالحی

آگاهانه یا از سر عادت به روش پژوهشی خاصی اهتمام داشت. به همین دلیل آثارش تابع اسلوب و نظم و ویژه و ترتیب خاصی است.

مانمی‌دانیم ایشان با متدلوژی جدید آشنایی داشته یا نه؛ ولی آثار خود را در چارچوب ضوابط این حرفه تألیف کرده است. این سنت که اغلب در آثار آکادمیک غربی مشاهده می‌شود و در مقدمه روش خود را معرفی می‌کنند، در بین دانشمندان مسلمان بدون سابقه و غیر متعارف است. صالحی هم در چنین جامعه‌ای می‌زیست و با این سنت خو گرفته بود. اگر نسبت به سنت غربی‌ها آگاه بود قطعاً در مقدمه روش خود را معرفی می‌کرد.

منطق درون دینی: بعضی از نویسندگان نوشته‌اند که صالحی به جای روش بیرون دینی، روش درون دینی را به

کار گرفت.^(۳۲) روش درون دینی نگاه از درون دین به مفاهیم و مسائل دینی است، ولی شیوه بیرون دینی از منظر بیرون از دین به دین می‌نگرد و آن را تحلیل می‌کند. در روش اول ابزار و قواعد فهم دین از خود دین گرفته می‌شود، ولی در روش دوم منطق فهم از بیرون گرفته می‌شود و بر اساس یافته‌های بیرون دینی، مسائل دینی بررسی می‌شود. حال صالحی واقعاً فقط تحلیل درون دینی داشت؟ و اصلاً بیرون دینی فکر نمی‌کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها به این نکته برمی‌گردد که قلمرو دین را چه بدانیم؟ بویژه تاریخ دین را جزء دین بدانیم یا نه؟ یا ادبیات متون دینی را جزء دین بیاوریم؟

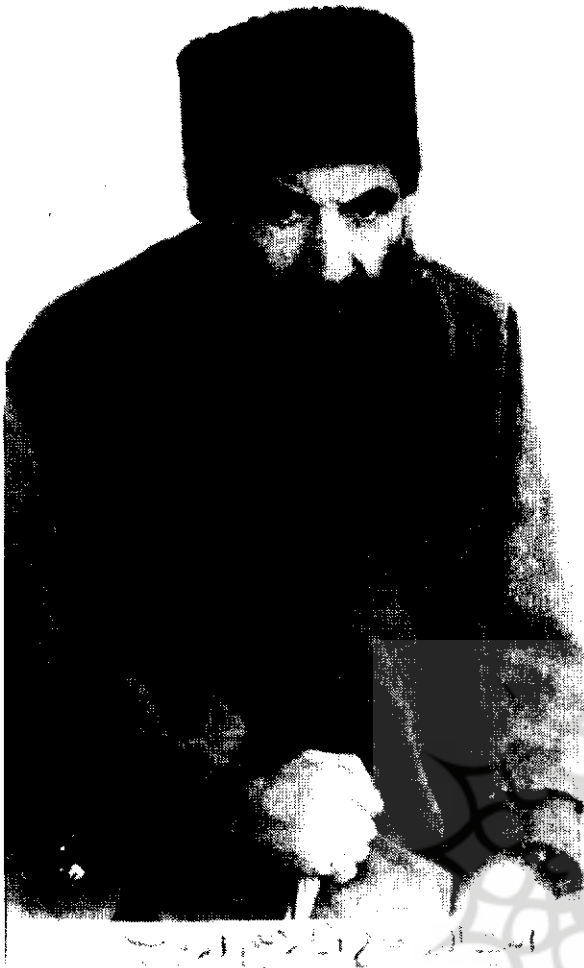
گاه قلمرو دین را فقط گزاره‌های دینی بیان شده در متون اولیه اسلام یعنی قرآن و روایات دانسته‌اند و غیر از اینها همه بیرون دینی است، از این‌رو گزاره‌های تاریخی موجود در روایات با قرآن درون دینی است و بقیه بیرون دینی است؛ در ادبیات هم همینطور. عده‌ای دیگر با به میان آوردن دین عصری و تجربه نبوی، حتی برخی گزاره‌های موجود در قرآن و حدیث را، ذاتاً بیرون دینی دانسته‌اند که پیامبر اکرم (ص) یا ائمه (ع) به دلیل داشتن جنبه بشری و پیروی از قواعد زیست در جامعه و عصر خاص و تعامل با جامعه، آنها را بیان کرده‌اند، اگر این دیدگاه پذیرفته شود، تعیین مرزهای بیرون و درون دینی بسیار مشکل است.

گذشته از بحث‌ها و تحلیل‌های فوق وقتی که سراغ آثار مرحوم صالحی می‌رویم می‌بینیم ایشان هم به آیات و روایات استناد و تکیه می‌کند و هم به عقل و تجربه بشری و سیره عقلا، البته سعی می‌کند مشروعیت همه اینها را از دین بگیرد؛ ولی به همه این منابع و مستندات تکیه می‌کند. مهم آن است که داور کلی را کنار نهاده و به بررسی‌های جزئی مبادرت ورزیم. آن مرحوم در پژوهش خود درباره ولایت فقیه، هر دو منطق درون و بیرون دینی را به کار گرفته بود.

نظریه‌هایی که پژوهشگران شیعه در عرصه حکومت عرضه کرده‌اند یک سیر چهار مرحله‌ای داشته است. نسل اول پس از انقضای عصر امامت، حکومت و حاکمیت سیاسی را در محدوده روایات تحلیل می‌کردند، یعنی کاملاً جنبه درون دینی به آن می‌دادند. همچنانکه کل فقه شیعه روایت بود.^(۳۳) مرحله بعد و رودرآی و تحلیل‌های عقلی در بررسی‌های حکومت شیعی است.^(۳۴) در اینجا ضرورت همکاری با سلطان یعنی همکاری با دولت موجود و مماشات با آن، نه تشکیل حکومت مستقل توسط بزرگان شیعه مطرح شد.^(۳۵) مرحله سوم طرح دولت مستقل شیعی در قالب نظریه نیابت عام فقیه است.^(۳۶) و بالاخره مرحله چهارم مشارکت مردم در حکومت و وکالت فقیه از جانب مردم در عرصه

مرحوم صالحی همچون ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ق) استعداد شخصی برای تأسیس روش‌شناسی کارآمد و ایجاد تحول در این زمینه را داشت و راه را شروع کرد تا اندازه‌ای ادامه داد، ولی به مرحله تأسیس مکتب نرساند

هم ابن خلدون و هم صالحی در فکر کشف علل عقب ماندگی و انحطاط مسلمانان بودند. صالحی غلو و ظاهرگرایی را عامل رکود اندیشه شیعی یافت و ابن خلدون به تعصب و عمران به عنوان کلید وضع مسلمانان رسید. اما هر دو معتقد بودند باید تاریخ اسلام را بر اساس عقلانیت و درایت بازخوانی کرد



حکومت.^(۳۱) قطعاً عناصر برون دینی در ذهنیت طراحان هر کدام از این تئوری‌ها مؤثر بوده است. صالحی در مرحله چهارم می‌زیست و در کتاب حکومت صالحان به وکالت فقیه به عنوان حاکم رأی داد، اما اینکه او همه عناصر اندیشه‌ای خود را از نصوص دینی گرفته؛ یا کدامین عناصری را از بیرون دین اخذ کرده است، قابل بررسی جدی است.

مرحوم صالحی وقتی ولایت فقیه را مطرح می‌کند می‌نویسد: در این مسئله تعبد کور وجود ندارد و همه مسائل آن مبنی بر حکم عقل فطری است. اساساً در ولایت فقیه مسئله‌ای وجود ندارد که مبنی بر تعبد بی دلیل و تحمیلی باشد و عقل فطری آن را درک نکند و دلیل آن را نفهمد.^(۳۲) سپس دلائل قرآنی و روای اصلت عقل را مطرح می‌کند و به آیاتی نظیر (لعلکم تعقلون) استناد می‌کند.^(۳۳)

اصل عقلانی دیگری که در ولایت فقیه پیش می‌کشد، ضرورت اجتماعی حکومت است و اینکه جوامع در همه زمان‌ها احتیاج به زمامدار و تشکیلاتی برای اداره جامعه دارند.^(۳۴)

در مورد قیام سیدالشهداء هم معتقد است این حرکت علاوه بر جنبه آسمانی آن، از نظر سنت‌های عقل و قوانین اجتماعی حرکتی عاقلانه و ضروری بوده است؛^(۳۵) یعنی ایشان علاوه بر تاریخ نقلی امام حسین (ع) به تعقل برای تحلیل تاریخ این دوره هم تکیه می‌کند.

اگر این قضایا را عقلی بدانیم که شارع همه آنها را امضاء و تأیید کرده، آنگاه بر برون دینی بودن آنها صحه گذاشته و منطق تحلیلی صالحی را روشی دو جنبه‌ای یعنی درون و برون دینی دانسته‌ایم.

منابع پژوهشی

روش پژوهش با منابع مورد استفاده و مورد استناد ارتباط وثیق دارند. تلقی امروزی این است که منابع جزء ذات پیکره یک تحقیق است، نه بیرون آن. و هر تحقیقی با مصادر و منابع مورد استفاده عجین شده است. زیرا محقق برای اثبات فرضیه خود و برای نقد مخالفان علمی خود، منابعی را گزینش و از آنها استفاده می‌کند و مصادری را مسکوت می‌گذارد. در روش شناختی، غیر از فرضیه و مفروضات، منابع به عنوان یک رکن مهم است. شیوه صالحی در این بخش هم قابل بررسی است. مثلاً در کتاب شهید جاوید، نخست به جست‌وجو و شناسایی منابعی پرداخت که علاوه بر ویژگی‌هایی مثل اعتبار و صحت و مقبولیت، با فرضیه هم تناسب داشته باشد. دوم اینکه گاه منابعی را کشف کرده که مغفول‌اند یا مجهول؛ سوم اینکه گاه از منابعی استفاده کرده که هر چند خود منبع مشهور و متداول است ولی بعضی مطالب آن مغفول و ناشناخته‌اند.

صالحی به دلیل تبحر و تخصص در دانش‌های رجال و درایه،^(۳۶) متن پژوهی نقاد و چیره‌دست بود. به خوبی رگه‌های افکار اهل سنت را در متون تشخیص می‌داد و اساساً در مباحثی مثل امام حسین (ع) تأکید بر منابع شیعی داشت. در مقدمه شهید جاوید تأکید می‌کند که مطالب خود را از دو کتاب شیعی، یکی مقتل لوط بن یحیی معروف به ابی مخنف و دوم مقتل هشام بن محمد معروف به کلبی اخذ کرده است؛ البته به واسطه تاریخ طبری. هر دو از علمای قرن دوم قمری بودند. تاریخ طبری در موضوع قیام امام حسین (ع) از آن دو کتاب نقل کرده است.^(۳۷) همچنین در ابتدای همان اثر به دفع این شبهه که مهمترین منبعش

یک کتاب سنی یعنی تاریخ طبری بوده پرداخته است. با این استدلال که طبری از آن دو منبع نقل کرده و خودش اصالتاً در این زمینه گزارشگر نیست. این شیوه‌گویی اینست که به جایگاه تاریخی متون توجه داشت. صالحی در همین راستا فرضیه‌های دیگر را همراه با ادله و منابع آنها بررسی کرده است، البته روش تطبیقی نظریه خود را بی‌عیب‌تر معرفی می‌کند؛ شاید به دلیل اینکه منابعی گزینش کرده که استحکام بیشتر دارند. منابع مکتوب صالحی در حکومت صالحان کتب اصیل شیعه است. اساساً او در هر بحثی به سراغ منابع دست اول و مرجع می‌رود و بر اساس روش نقادی متن، ابتدا نکات مرتبط با متن را توضیح می‌دهد و پس از متن شناسی به سراغ تحلیل متن می‌رود. حتی وقتی می‌خواهد نظر مارکسیست‌ها را نقل کند به سراغ کتاب‌های دست اول آنها رفته و مثلاً از کتاب ولایت فقیه که راه‌کار گزار از گروه‌های مارکسیستی در تهران چاپ کرد یا کتاب دیگری با همین نام که گروه پیکار با همان گرایش چاپ کرد، نقل مطلب می‌کند.

صالحی یک روش متین و مقبولی در بخش منابع دارد؛ نخست مانند برخی تحلیل‌گران، کثرت منابع ندارد که فهرستی با صدها منبع معرفی کند و به اصطلاح اظهار لحنیه نماید، بلکه تعدادی از منابع گلچین شده و دست اول اما متنوع را مبنای کار خود قرار می‌دهد. دوم اینکه بر اساس اطلاعات وسیع کتاب‌شناسی از همه علوم مرتبط منبع‌گزینش می‌کند و

فقط به یک دانش بسنده نمی‌نماید؛ سوم، به تحولات و جایگاه تاریخی هر متن توجه دارد؛ چهارم، با به‌کارگیری روش مقایسه و مقارنه، مشکلات و محاسن متون را کشف می‌کند.

منابع غیر مکتوب (لئی): مرحوم صالحی غیر از منابع نوشته شده به مصادری مثل عقل، سیره عقلا هم فراوان استناد می‌کرد.^(۳۷) به طوری که برخی او را پایه‌گذار سنت عقل‌گرایی و عقلانیت مذهبی در این عصر نامیده‌اند،^(۳۸) زیرا با اسلوب عقلانی به گزارش و تحلیل قیام امام حسین (ع) پرداخت.^(۳۹) نیز گفته‌اند صالحی برای نظریه سیاسی امام خمینی، پشتوانه عقلانی و مستند به ادله عقلی ساخت و پرداخت.^(۴۰) در روش‌شناسی مرحوم صالحی، توجه به دستاوردهای علمی بشر یک رکن مهم و یک اصل است. برای مثال در مسئله آب‌کَر معتقد بود، تجربه‌های علم‌به‌داشت و پزشکی با نظریه برخی فقها که می‌گویند آب دلو که از جنس آب چاه است، اگر نجس شد و به درون چاه ریخته شد، فقط یک دلو آب چاه نجس و بقیه آن پاک است سازگار نیست؛ زیرا میکروب در کل آب پخش می‌شود و همه آب مشکل دارد و نمی‌شود از آب‌های یک مجموعه، قسمتی از آن پاک باشد.^(۴۱)

در مورد گوشت ماهی می‌گوید: اگر کارشناس بهداشت غذا نظر داد که گوشت ماهی بی‌پولک بهداشتی است و فقیهی بر مبنای آن فتوا داد، فقهای دیگر نمی‌توانند او را تکفیر کرده و بگویند او فتوای شاذ و برخلاف رأی مشهور داده است و علیه او بر آشوب‌اند و فتوای او را مخالف اجماع و مخالف اصول مذهب و باطل بدانند، چنانکه ابن ادریس در مقابل فتوای شیخ طوسی که می‌گوید مار ماهی، زمار و زهو حرام نیست و ابن ادریس، این فتوا را ضد اصول مذهب شیعه دانست، ولی علامه حلی داوری کرد و خطاب به ابن ادریس نوشت که شیخ طوسی به عنوان یکی از سران مذهب، چگونه فتوایش علیه مذهب است.^(۴۲)

به نظر آن مرحوم، سنجش روایات و استنباطات فقهی و هر نوع کارشناسی در زمینه مسائل شریعت و دین، منوط به سیره عقلا و عرف عالمان می‌تواند باشد.

به نظر می‌رسد اگر آن مرحوم، فرصت و مجال کافی داشت،

می‌توانست یافته‌ها را به یک منطق تبدیل کند؛ حتی آن را در حوزه تدریس کند و گسترش دهد تا دستگاه فقهات شیعی به روش خطایابی مجهز شود و اشکالات موجود به آسانی کارشناسی شود. شاید نسل جوان حوزویان و نسل‌های آینده شیعه به خاطر رفتاری که با او و امثال او شد و خواستار محرومیت تلاش علمی اینان؛ بلکه راندن اینگونه متفکران به کنج عزلت بودند، نبخشند. مناسب بود او را به وسط میدان علم می‌آوردند و از دانش و تجربه او برای بهینه‌سازی نظام علمی حوزوی کمک می‌گرفتند. متأسفانه این سرمایه از دست رفت ولی این عبرت برجای ماند.

کسانی که قدرت منطق‌سازی دارند و با ابتکارات پژوهشی، گره‌های کور علمی را می‌گشایند، باید توسط زعمای قوم محترم شمرده شوند تا بتوانند رسالت علمی خود را به انجام برسانند، هر چند خبط و خطا هم در کارشان باشد با تمهیداتی مثل ایجاد زمینه‌های علمی گفت‌وگو می‌توان آن خطاها را زدود، ولی با کنار زدن یک متفکر، جریان علمی یک ملت دچار بحران می‌شود.

بیلیومتریکس^(۳۳): در این بخش می‌خواهم با استفاده از روش کتاب‌سنجی روش‌شناسی صالحی را توسعه بدهم. آمار منابع صالحی در شهید جاوید اینگونه است: از هشتاد عنوان کتاب استفاده کرده است. ۳۳ عنوان از این عناوین سنی، ۴۲ عنوان شیعه، دو عنوان با اینکه شیعه است ولی شائبه سنی بودن هم دارد و یک مورد مسیحی است. این کتاب‌ها را در سه دسته طبقه‌بندی کرده است: کتاب‌های صرفاً مدرک (۵۶ کتاب) که ۲۷ عنوان آن شیعی است؛ کتاب‌های هم مدرک و هم منبع برای انتقاد (۸ عنوان)؛ کتب صرفاً برای انتقاد (۱۴ عنوان).

آقای صالحی اصطلاح مدرک و منبع را با تعریف ویژه خود به کار برده است. منظورش از مدرک، مرجع مستند است که برخی مطالب را از آنها اخذ کرده یا با تکیه بر آنها به تحلیل و بررسی پرداخته است و منظورش از منبع این است که برخی کتابها را صرفاً جهت نقد پاره‌ای از مطالب آورده است نه اینکه تحلیل‌های خود را مستند به آنها کرده باشد.

داوری کسانی که گفته‌اند صالحی در شهید جاوید از منابع سنی استفاده کرده است،^(۳۴) درست نیست، زیرا آمار نشان می‌دهد، او از منابع اصیل شیعه در کل بیشتر استفاده کرده است. یعنی ۵۳ درصد از منابع شیعه و ۴۰ درصد از منابع سنی استفاده کرده است. نکته دوم اینکه اگر کتاب‌هایی که به منظور نقد مطالب آنها آورده از کل آمار کم شود به آمار جدید با ارقام زیر می‌رسیم:

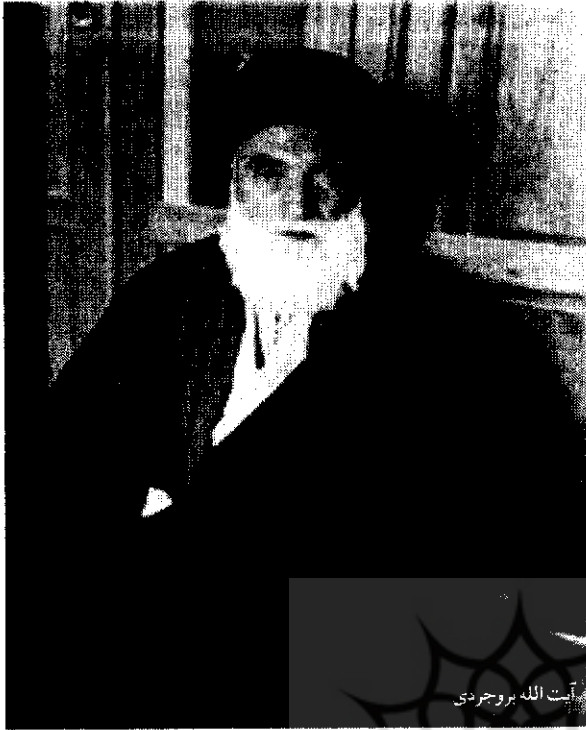
کل منابع: ۶۰ عنوان؛ منابع سنی: ۲۴ عنوان، تقریباً ۴۰٪. منابع شیعه: ۳۲ عنوان، تقریباً ۵۳٪.

این آمار، تفاوتی با آمار کل ندارد و مؤید این است که مرحوم صالحی بیشتر از منابع شیعی نه سنی استفاده می‌کرد.

از نگاه دیگر در گروه اول یعنی کتاب‌های مدرک، از ۵۶ اثر استفاده کرده است، یازده عنوان مربوط به دوره علامه مجلسی تاکنون است یعنی متعلق به دوره متأخرتر است و بقیه کهن و قدیمی است. از این یازده عنوان فقط دو عنوان سنی است و بقیه شیعی است. عناوین آنها این‌گونه است:

بحار الانوار، مجلسی؛ حجة السعادة اعتماد السلطنة؛ لؤلؤ و مرجان، محدث نوری؛ تفسیر المنار، رشیدرضا؛ عظمت حسین، ابو عبد الله زنجانی؛ کتی‌القاب، محدث قمی؛ ابوالشهداء، عقاد مصری؛ الغدير، علامه امینی؛ الحسین، سیدعلی الخطیب؛ قاموس الرجال،

**ابن خلدون معتقد است تاریخ دولایه؛
ظاهری و باطنی است و تاریخ‌نگار واقعی
کسی است که به سراغ لایه‌های باطنی
تاریخ برود و با تعقل آنها را بررسی دقیق
نماید. ابن خلدون علت گرفتاری‌های
تاریخ‌نگاران در عرضه گزارش‌های دروغ
و غیر واقعی را، ندانستن علل وقایع و
فقدان روشی برای بررسی باطنی و
ریشه‌ای گزارش‌ها دانسته است و معتقد
است هر تاریخ‌نگاری به این روش و ابزار
مجهز نباشد دچار همان کذب و
تلبیس‌های تاریخی می‌شود**



علامه شوشتری؛ بحثی کوتاه در علم امام، علامه طباطبایی، یازده اثر فوق متاخرترند و بقیه قدیمی اند؛ مثل کافی از کلینی؛ مروج الذهب از مسعودی؛ خصال از شیخ صدوق. نتیجه اینکه داوری کسانی که صالحی را به سنی‌گری و وهابیت متهم کرده‌اند، اولاً از منابع وهابیت یافت نشد، حتی صالحی از کتب ابن تیمیة استفاده نکرده است و نام ابن تیمیة و کتاب‌های او در لیست ۸۰ عنوان کتاب منبع نیست. ثانیاً حجم عناوین شیعی بسیار بیشتر است ثالثاً ۱۲ کتاب سنی را صرفاً برای نقد آنها مورد استفاده قرار داده است.

این بررسی آماری مربوط به یک اثر مهم ایشان یعنی شهید جاوید است. بقیه آثارش هم کمابیش همین گونه است. در مورد تهمت وهابیت یکی از طرفداران انقلاب در خاطرات خود چنین نوشته است:

«چنین القا شده بود که کتاب شهید جاوید مروج آراء و عقاید وهابیون است. به این ترتیب در میان مخالفین شهید جاوید چنین تلقی می‌شد که انقلابی یعنی طرفدار شهید جاوید و طرفدار شهید جاوید مساوی است با طرفداری از وهابیون و وهابیت.»^(۳۵) بنابراین کسانی که تهمت و شبهه وهابیت را به راه انداختند، اگر وابسته نبودند و به خود آثار ایشان مراجعه می‌کردند، می‌دیدند که به هیچ وجه نظرشان درست نیست.

اماد در کتاب حکومت صالحان، از ۶۸ عنوان کتاب استفاده کرده است. از این عناوین، ۴۶ عنوان شیعی مثل توحید صدوق، تذکره علامه حلی و خصال صدوق است و ۱۶ عنوان سنی است. نیز ۲ عنوان کمونیستی و یک عنوان بدون گرایش خاصی است.^(۳۶)

در این کتاب هم اغلبیت و اکثریت با منابع شیعه است. از سوی دیگر در متن کتاب هیچ‌کجا به ترویج دیدگاه‌های سنی نپرداخته است. هم در کتاب شهید جاوید و هم در کتاب حکومت صالحان وقتی از منابع سنی مطلبی آورده، بلافاصله نقد آن را هم می‌آورد؛ مثل صفحه سیزده شهید جاوید، توجه خوانندگان محترم را جلب می‌کنم که فعلاً در مقام گزارش و توصیف آثار صالحی از جمله شهید جاوید هستم و به هیچ وجه در مقام قضاوت و داوری نمی‌باشم.

منابع اصلی شهید جاوید؛ قبلاً مطرح شد که صالحی در شهید جاوید، اصلی‌ترین منبع‌اش مقتل ابی مخنف و مقتل کلبی است که هر دو در سده دوم قمری می‌زیسته‌اند و از شاگردان امام جعفر صادق (ع) بوده‌اند.^(۳۷) همچنین تصریح می‌کند که طبری در کتاب تاریخ طبری متن این دو مقتل را آورده است و به دلیل دسترسی به آن دو مقتل به تاریخ طبری استناد کرده است. همچنین تأکید می‌کند تاریخ طبری را نه دلیل سنی بودن بلکه به دلیل نقل این مقتل‌ها مورد استناد قرار داده است، چنانکه عالمان بزرگ شیعه مثل سیدرضی و شیخ طوسی از تاریخ طبری استفاده کرده‌اند.^(۳۸)

تمامی اطلاعاتی که مرحوم صالحی راجع به تاریخ طبری و دو مقتل ابی مخنف و کلبی داده، همین بوده که نقل شد. اما در این زمینه پرسش‌های فراوانی مطرح است و پژوهشگران تاکنون با تحقیقات مفصل تلاش کرده‌اند، مشکلات علمی این متون مرتفع شود. بخشی از مشکلات علمی موجود را فهرست‌وار می‌آورم:

- ۱- مقتل الحسین (ع) از هشام بن محمد بن سائب بن بشر کلبی (درگذشت ۲۰۵ق) در زمره منابعی است که به دست ما نرسیده است. نویسنده شیعه بوده و نجاشی در کتاب رجالش به شماره ۱۱۶۶ از این کتاب خبر داده است. گاهی او را در کتاب ابی مخنف از راویان اصلی کربلا دانسته‌اند.^(۳۹) به هر حال این کتاب به دست ما نرسیده و آنچه موجود است فقط منقولات طبری از آن است.
- ۲- مقتل الحسین (ع) از لوط بن یحیی بن سعید بن اخنف معروف به ابومخنف (۹۰-۱۵۷ق). ابومخنف را شیعه امامیه و راوی اصلی کربلا دانسته‌اند. داوری همگان این است که اصل این کتاب به دست ما نرسیده و آنچه رسیده مجعول است. طبری گزارشی از آن را آورده است. گویا این کتاب نزد طبری موجود بوده است.
- ۳- طبری گاه بدون واسطه از ابومخنف نقل کرده و گاه به واسطه هشام بن محمد بن سائب کلبی این نشانگر اینست که کتاب ابومخنف نزد او موجود بوده است.^(۴۰)
- ۴- مقتل ابومخنف چاپ‌های گوناگون دارد. نخستین بار در بمبئی به سال ۱۳۲۶ق چاپ سنگی شد. همچنین در بحار الانوار مجلسی در چاپ قدیم به سال ۱۲۸۷ق درج شده است. اولین چاپ منقح آن را حسن غفاری عرضه کرده و درباره انگیزه خود می‌نویسد: مقتل ابی مخنف موجود با گزارش طبری و دیگر گزارش‌های موجود در منابع کهن تعارض‌هایی دارد، به طوری که یقین حاصل می‌شود که آنچه به نام مقتل ابی مخنف چاپ شده کتاب ابی مخنف نیست.^(۴۱)
- ۵- برخی پژوهشگران گزارش طبری را تحریر یافته و بازسازی شده

مقتل ابي مخنف مي دانند. به نظر اينان اين بازسازي رنگ و صيغه اهل سنت گرفته است.^(۴۳)

اگر اين داوري درست باشد، معلوم مي شود اساس پژوهش هاي صالحی بر يك متن بازسازي شده بر اساس ذهنيته اهل سنت استوار شده است. البته مي توان از جانب مرحوم صالحی پاسخ گفت كه طبری را در حد و چارچوب مقتل ابي مخنف و مقتل كلبی شيعی قبول دارم و اگر لغزش و كج فهمی از طرف طبری مشاهده شود، اعتنایی نمی شود. به عبارت ديگر گزارش هاي شيعی طبری را قبول داردم بيشتر. خود صالحی در كتاب ديگرش گویا متوجه اشكالات مربوط به مقتل ابي مخنف شده است و می نویسد من، ابي مخنف معجول را قبول ندارم بلکه ابي مخنف شيعی و معتبر را مورد استناد قرار داده ام و تفاوت هاي دو مقتل ابي مخنف كه يکی تقليبی و ديگری صحيح و موثق است را بيان می کند.^(۴۴)

بر اساس نکات پيشين می توان گفت، اصرار مرحوم صالحی بر دو متن ابي مخنف و كلبی كه در يك متن توسط طبری گزارش شده، اين پژوهش را با آسیب ها و خطرات زيادی همراه ساخته و درجه آسیب پذیری آن را بالا برده است. زیرا بگو مگوها و حرف هاي زيادی پيرامون دو مقتل ابي مخنف و كلبی و گزارش طبری هست كه خود يك تحقيق مستقل نیاز دارد، البته بسياری از زوایای آنها در مقاله های محمد نوری، رسول جعفریان و به ویژه سيدعلی ميرشريفی بررسی شده است.^(۴۵)

هر چند آن مرحوم با چشم باز و آگاهانه به سراغ منابع رفته ولی بهتر بود كه صالحی ابتدا تحقيق مفصلي درباره منابع اش انجام می داد، آنگاه فرضيه اش را مطرح می کرد، اين شيوه در پژوهش هاي غربی ها به چشم می خورد و ابتدای كتاب يك فصل كامل و گاه بسيار طولانی را به منابع اختصاص می دهند.

در ادامه مناسب است كتاب هاي مرحوم صالحی را از نگاه كتاب شناسی و نسخه شناسی نیز بررسی كنيم، البته اين قسمت از پژوهش، جنبه ها و ابعاد متنوع دارد و اینجا فقط می توان به اختصار توضيح داد:

● از نظر نسخه شناسی، ایشان گویا در اين رشته تبخري نداشته و آثارش خالی از نکات نسخه شناسانه و در پی آن نکات مربوط به احیای متون و چاپ هاي متعدد يك نسخه است. برای نمونه وقتی به مقتل ابي مخنف می رسد به سرعت رد می شود، در حالی كه پيرامون اين اثر حرف ها و تحليل هاي نسخه شناسانه فراوانی وجود دارد. اين تحليل ها محدود به چارچوب هاي نسخه شناسی نیست، بلکه در سرنوشت تحقيق و در متدلوژی پژوهش هم مؤثر است. چنانكه برخی نسخه پژوهان همچنين نوشته اند: للمخطوطات اهمية عظيمة في الدراسات التاريخية.^(۴۶)

● مرحوم صالحی با پژوهش هاي جديد تاريخ پژوهی و فلسفه علم تاريخ

گویا آشنایی نداشته یا حداقل در آثارش گزارشی در اين باب وجود ندارد. البته گاه مطالبی بسيار جديد كه مطابق آخرين دستاوردهای اين رشته است در آثار صالحی به چشم می خورد. مهم آن است كه منابع مطالعاتی خود را، اگر داشته، در اين رشته معرفی نكرده است. همچنین فهرست هاي منابعی كه در پايان هر جلد آورده از تحقيقات جديد در رشته هاي ديگر هم خبری نیست.

● كتاب هاي صالحی، در چارچوب بين فرقه ای در فرهنگ اسلامی است و کاری به ديگر مكاتب و ادیان نداشته و نیز کاری به پژوهش هاي خاورشناسان و شهبات آنها نداشته است. فقط در شهيد جاويديك جا كتاب السياسة الحسينية از مارتين آلمانی را نقد می کند. و در حكومت صالحان نظريات ماركسيست ها را بر اساس جزوه ولايت فقيه گروه پيكار نقادی کرده است. غير از اينها، با وجود انبوهی تحقيقات خاورشناسان و ديگر ادیان، برای شناسایی و بررسی آنها اقدامی نكرده است.

مبانی و مفروضات

پژوهش هاي صالحی، فرضيه محور است. روش بسياری از محققان اينگونه است كه پس از مطالعه، ذهنيته خود را بر اساس آن مطالعات شكل و سامان می دهند، آنگاه به طرح فرضيه می پردازند. صالحی به دليل كثرت مطالعات می تواند به سرعت به تدوين فرضيه اش بپردازد. ولی برای اثبات يا نفی فرضيه به مطالعه هاي گسترده دست می زد.

او در بخش فرضيه، آگاهانه پايه ميدان تفحص و تحقيق می گذاشت، نا آگاهانه و بدون هدف به تحقيق دينی نمی پرداخت، يعنی ابتدا فرضيه ای را در نظر می گرفت و تلاش می کرد با روش علمی آن را در آزمایشگاه تأملات خود به اثبات برساند يا رد و نفی کند.

صالحی در مقدمه شهيد جاويد پنج نظريه را در مورد ماهيت قيام امام حسين (ع) مطرح می کند، آنگاه يك فرضيه ششمی را مطرح و می گوید: اين نظريه اکنون فراموش شده است. ولی ده قرن پيش از طرف برخی علمای شيعة اظهار شده بود، ولی اين اواخر تقريباً فراموش شده و كمتر به آن توجه می شود.^(۴۷)

اين نظريه منتسب به شيخ مفيد و سيد مرتضی و شيخ طوسی است. البته صالحی فرضيه تشكيل حكومت اسلامی توسط امام حسين (ع) را به منزله يك نظريه می داند، يعنی مراحل اثباتی خود را طی کرده است. از اين رو همواره از اين ديده گاه و نیز ديده گاه هاي ديگر با نام نظر و نظريه ياد می کند. البته وقتی اين ديده گاه را نسبت به پنج ديده گاه ديگر بسنجيم خواهيم يافت كه اين نظر فرضيه ای بيش نیست و هنوز قابليت ابطال پذيری دارد.

فرضيه ای كه صالحی در مورد قيام امام حسين (ع) مطرح می کند مفروضاتی دارد. داوری بعضی اين است كه ديده گاه صالحی با بنيان هاي فكري شيعة تنافی و تعارض دارد. ولی ديده گاه هاي ديگر موافق مبادی فكري شيعة است.^(۴۸)

صالحی از يك سو اجتماعی بود و به مقوله های اجتماعی دين توجه داشت و و نیز روايات را با مندهای رجال و درايه می سنجد و بر اساس درجه اعتبار آنها به فحوا و محتوای آنها عمل می کرد. همچنین دارای معنويت و بی اعتنا به دنيا بود و به عنصر تعقل و عقلانيت اهميت می داد

پژوهش و محققان ۱۳۸۶ (تابستان)



یعنی این داور می‌پندارد دیدگاه صالحی فقط نتیجه‌گیری و برداشت و تحلیل است و این تحلیل‌ها با مبانی که دیگران گفته‌اند تعارض دارد. در حالی که چنین نیست و نکته مهم از نظر روش‌شناختی هم همین جاست که: دیدگاه صالحی دو بخش دارد: تحلیل‌ها و مبانی. هر کدام از دیدگاه‌های دیگر هم یک بخش تحلیل و یک بخش مبانی دارند. بله، مبانی نظریه صالحی با دیگر مبانی، دیدگاه‌ها تفاوت و تعارض دارد، البته با برخی از آنها هم تلاقی و تشابه دارد. یعنی نمی‌توان برداشت صالحی را بر اساس مبانی دیدگاه آیت‌الله صافی سنجدیه رد کرد. بلکه تحلیل‌ها و برداشت صالحی را باید بر اساس مفروضات و مبانی خودش سنجدیه و تأیید یا نقد کرد. البته اینکه خود مفروضات هر نظریه را بر اساس ملاک‌های علمی و به روش منطقی می‌توان بررسی کرد، سخن دیگری است، ولی نمی‌توان برداشت‌های یک دیدگاه را بر مبنای مفروضات دیگر بررسی نمود. به هر حال اختلاف بین شش دیدگاهی که صالحی مطرح کرده است، مبانی است و آنها در مفروضات و مبانی جدال دارند. البته در روایات و برداشت‌ها هم تضارب هست؛ ولی اولاً و بالذات در

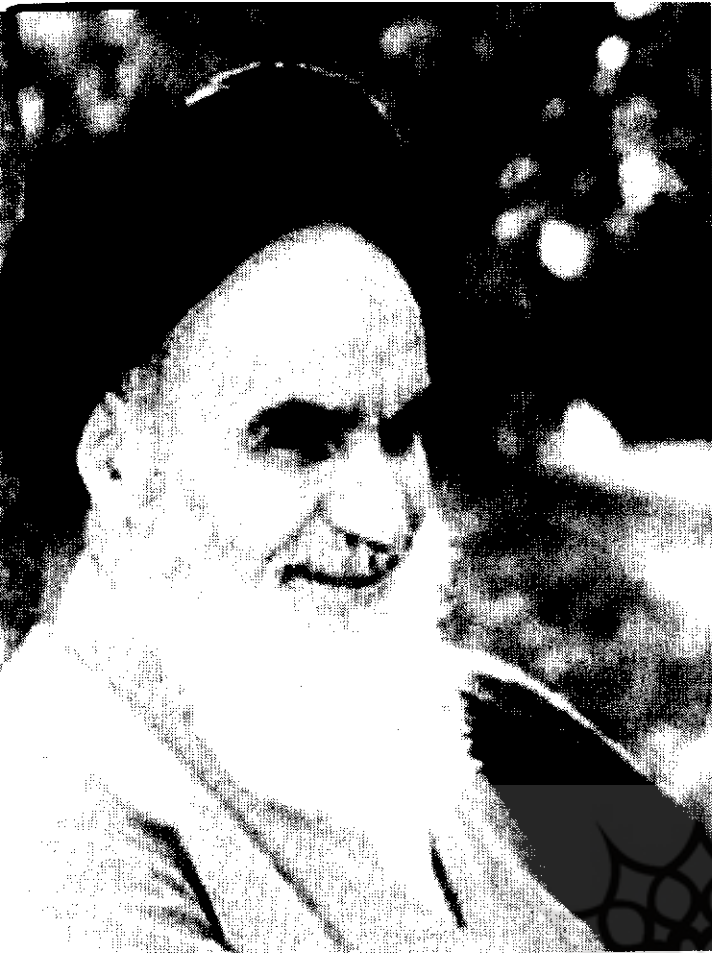
ریشه‌ها اختلاف هست. شاید در بین منتقدان شهید جاوید علامه طباطبایی از همه منصف‌تر بوده است که به تحلیل‌ها نپرداخته و یک مفروض (علم امام) را گرفته و در دستگاه خودش بررسی کرده است.^(۴۸) گویا عده‌ای می‌خواهند صالحی بر اساس مبانی آنها کار کند و پژوهش نماید، در واقع می‌خواهند مفروضات خود را به او تحمیل نمایند. در حالی که خود مجتهد و صاحب فکر است و حق دارد مبانی ویژه برای بررسی خود انتخاب کند. برای نمونه در شهید جاوید، ائمه را دو بعدی می‌داند، یعنی آنها از یک نظر الهی‌اند؛ ولی جنبه دیگر مثل دیگر ابناء بشر دارند، از این رو آداب و رسوم دیگر انسان‌ها را مراعات کرده و عامل به خوردن و آشامیدن‌اند.^(۴۹)

را نقد و رد کرده است. پس از بررسی‌های کلی درباره مفروض‌گزینی آن مرحوم به مصادیق مفروضات می‌پردازم. شأن امام: یکی از مفروضات و مبانی آقای صالحی تفکیکی است که برای معصومین (ع) قائل است. اینکه ایشان برای ائمه (ع) دو شأن بشری و الهی قائل است، یکی از شاخص‌های کلامی در روش شناختی او در کتاب شهید جاوید و کتاب حکومت صالحان است. تا پیش از او تحلیل‌گران قیام حسینی در طف (عاشورا)، فقط یک شأن برای امام حسین (ع) قائل بودند: صالحی چیزهایی مثل خوردن و آشامیدن، ازدواج و طلاق را مربوط به قلمرو و بُعد بشری ائمه (ع) دانست و گفت حکومت و مبارزه ائمه (ع) چون در جامعه انسانی است پس نمی‌تواند قدسی و ماوراءالطبیعی باشد بلکه بشری و زمینی است، زیرا او با کسی مبارزه می‌کند که بشر است و یاوران او بشراند. یعنی تمام محیط بشری است و چگونه ممکن است یک غیر بشر در چنین محیط بشری حکومت یا مبارزه کند.

این تحلیل صالحی بسیار حساسیت برانگیز شد. زیرا برخی بر این باور شدند که این نظریه قداست و قدسیت امام را نفی و علاقه مردم به کربلا و حادثه عاشورا را کم می‌کند. امام مانند بشرهای دیگر؛ به جزئیات علم نداشت، از این رو مخالف او، یعنی صافی کلیاتی نام کتاب‌اش را شهید آگاه گذاشت و علم امام را مطلق دانست.

صالحی اهدافی چون حمایت از نیروی قانونگذار، حمایت از قانونگذاری، حمایت از موقعیت جهانی اسلام، حمایت از عدالت را از اهداف قیام می‌داند که همه آنها با تشکیل حکومت اسلامی تحقق

پس از طرح این فرضیه، ادله اثباتی آن را آورده و نظریات مخالف آن



اقامه می‌کرد^(۵۹) و مثلاً بسیاری از روایات که فرضیه شفاعت را تأیید می‌کنند را با این توجیه که از قرن هفتم به بعد وارد کتب روایی شیعه شده است وارد کرد. به ویژه روایات لهوف این طاووس را تصریح می‌کند که از قرن هفتم به بعد وارد شده است.^(۶۰)

به هر حال صالحی هیچ احتمال نمی‌دهد که نخست ممکن است آرای دیگران بهره‌ای از حقیقت داشته باشد و صددرصد باطل نباشند؛ دوم ممکن است نظریه خودش، مشتمل بر عناصر باطلی باشد و در آینه تیغ ابطال به سراغ آن نیز بیاید.

تکامل تدریجی: صالحی در پخته کردن فرضیه خود عجله نداشت و با حوصله فراوان سیری را می‌پیمود، اصلاً عجول نبود، معمولاً پیش از چاپ کتاب مطالب خود را در قالب مقاله در نشریات منتشر می‌کرد یا به صورت جزوه برای متخصصان می‌فرستاد. برای نمونه بخشی از شهید جاوید را در سال ۱۳۴۷ در سالنامه معارف جعفری به چاپ رساند. خودش در مقدمه شهید جاوید می‌نویسد: برای این کتاب هفت سال تمام وقت صرف کرده است. عنوان چاپ اول آن مرد صلح و دفاع خونین بود، که نشانگر موضع ایشان است.

روش او در پخته کردن و تکمیل جالب است. راهی که او می‌پیمود برای پژوهشگران کنونی، نیاز و ضرورت میرم است. به ویژه در این دوره که سرعت جزء لاینفک پژوهش شناخته شده و بدون سرعت، وجه اقتصادی پروژه آسیب‌پذیر می‌گردد. متأسفانه محققان این زمان از منابع مالی مکفی برخوردار نیستند تا بدون دغدغه به تکمیل بپردازند. او از دو ابزار برای تکمیل استفاده می‌کرد: یکی شناسایی منابع دیگر، کتب جدید و تهیه و مطالعه آنها؛ دوم با مباحثه و گفت‌وگو در شرایط مختلف، موضوع را مطرح می‌کرد تا نظریات همگان را به دست آورد.

نگرش سیستمی به حوادث: تاریخ‌نگاران دوگونه نگاه به حوادث تاریخی دارند، یک گروه از آنها نگرش فردی و جزئی دارند و دیگران با نگرش جامع به تحلیل می‌پردازند. برای نمونه این گروه حادثه کربلا را در چارچوب یک سیستم و در ارتباط با حوادث مختلف و مسائل دیگر بررسی می‌کنند.

صالحی به دلیل تلمذ در چند رشته علمی و تبحر در علوم مختلف، به ویژه تخصص او در همه ابعاد اسلام، برای بررسی هر مسئله، طرح جامع ترسیم می‌کرد و عوامل مختلف را بررسی می‌کرد. این گونه بررسی‌ها در عرصه تاریخ برخلاف منطق ارسطویی است که تاریخ را علمی جزئی و فاقد اعتبار علمی می‌دانست. برای نمونه در شهید جاوید نخست ابعاد مختلف حادثه را در ارتباط با هم و همه آنها را در ارتباط با فرضیه بررسی می‌کند؛ دوم، علوم مختلف را به کمک می‌گیرد و غیر از بررسی‌های تاریخی گاه به فقه و کلام هم می‌پردازد.

کارنامه علمی و دستاوردها

یک بحث در روش‌شناسی، بررسی کارنامه علمی و دستاوردهای فرهنگی پس از اعمال روش است. حتی در پزشکی و مهندسی چنین است که پس از اجرای یک روش خاص و گذشت مدتی، به بررسی دستاوردها، آثار عینی و علمی می‌پردازند. طبیعی است، پس از اجرای روش، نوبت به کارنامه‌سنجی می‌رسد. در مورد مرحوم صالحی، حتماً

آیندگان قضاوت می‌کنند، از همین الآن و حتی از سال‌های گذشته و وقتی ایشان زنده بود، داوری تاریخ آغاز شده بود. این فصل اهم داوری‌های دیگران را گزارش می‌دهد تا روش صالحی چکار کرد و کارهایش چه تأثیری بر جای گذاشته است؟ یعنی انجام پروژه‌های تحقیقاتی بر اساس این روش دستاوردهایی دارد که گزارش می‌شود.

احیاگری و اصلاح طلبی: آیت‌الله صالحی را در جرگه‌های محیین دوره معاصر ثبت کرده‌اند که به روش تجدیدی می‌خواست نخست پاره‌ای از مفاهیم شیعه را بازسازی کند؛ نیز یک اصلاح طلب فکری بود که به روش پیرایشی می‌خواست اندیشه‌ها و کلاً فرهنگ شیعه را از غلو پاکسازی کند. او از غلوزدایان سترگ تاریخ شیعه است.^(۶۱)

شیعیان در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود تلاش کرده‌اند تشیع را با شرایط اجتماعی و فرهنگی هر دوره انطباق‌پذیر سازند تا مکتبی پویا و محرک عرضه کنند. به ویژه وقتی مدرنیسم و تکنولوژی جدید از غرب به کشورهای اسلامی و شیعی به ارمان آمد، نخبگان و متفکران شیعه باید برنامه‌ها و تدبیرهای جدی برای تطابق با شرایط جدید عرضه می‌کردند. به طوری که بعضی گفته‌اند: در دو قرن اخیر، اثنی عشریه در ایران، عراق و لبنان چه در عمل و چه در نظر از خود نشاط و تحرک سیاسی‌ای نشان داد که در تاریخ طولانی‌ش بی سابقه بوده است.^(۶۲)

یک بخش از تدبیرهای شیعیان با مسلمانان اشتراک داشت و این دو در شرایط همانند می‌زیستند. ولی در مقولاتی شیعیان تمایز داشتند؛ بویژه شیعه تلاش کرد در سه زمینه، خود را بازسازی کند تا بتواند با تحولات اجتماعی و سیاسی هماهنگی پیدا کند. یکی اجتهاد بود که

باید با شرایط جدید انطباق می‌یافت. دوم تقیه بود که شیعه می‌بایست مناسبات و روابط خود با دیگران را با تجدیدنظر در تقیه روشن می‌ساخت و سوم مفهوم شهادت بود که به جای اینکه عاملی مخدر باشد یک عنصر پویا و محرک و مؤثر در زندگی شیعیان بود.^(۶۳)

مرحوم صالحی در اجتهاد و معرفی اجتهاد پویای شیعه اولاً و در شهادت و تبدیل شهادت به یک عامل محرک ثانیاً نقش و جایگاه ویژه در تاریخ شیعه دارد. کسانی مثل دکتر حمید عنایت که در دوره معاصر مقبولیت عام داشته است، به جایگاه صالحی در زمینه تجدید و احیای تشیع اشاره کرده است.^(۶۴) از دوره آل بویه در قرن چهارم مراسم عزاداری در ماه محرم برای شهادت امام حسین (ع) رسمیت یافت و سوگواری‌های پرشور در شهرهای کوچک و بزرگ برگزار می‌شد. تا اینکه در قرن دوازدهم وقتی صفویه قدرت را به دست گرفتند، انواع عزاداری برای شهادت امام حسین (ع) و یاران‌اش رونق بیشتر پیدا کرد. اما ذهنیت غالب شیعیان این بود که حسین بن علی (ع) خود را فدای امت کرد؛ باید برای امام گریست تا به شفاعت امام نائل آمد. گریه تنها وظیفه هر شیعه معتقد؛ گریه و سوگواری‌های بر روش خواندن مقلت، زنجیر زنی، سینه زنی و امثال این روش‌ها بود؛ بلا و مصیبت در همه مقلت‌ها، بلا و مصیبت ویژه اولیاء و از جمله ائمه (ع) است؛ مظلوم به معنای کسی که به ستم تن داده و با ظلم مبارزه نمی‌کند، بلکه از روی ترس و جبرونی سازشکاری می‌کند.^(۶۵) عنایت معتقد است برای اولین بار یک نفر سنی مذهب به نام ابراهیم عبدالقادر مازنی با تفکرات سنتی درباره شهادت حسین بن علی (ع) در افتاد و در مقاله‌ای به نقد دیدگاه‌های سنتی پرداخت. وی در مقاله‌ای در مجله الزمالة (آوریل ۱۹۳۶) نوشت: از وقتی که برای نخستین بار در منزل یک ایرانی به روضه خوانی گوش داده است به فکر تحقیق درباره اهداف حسین (ع) و قیام‌اش افتاد و به تفحص و مطالعه پرداخته است.^(۶۶) گویا قبل از مازنی نوشته‌های انتقاد آمیز چاپ شده است.^(۶۷) پس از اینها محمود عقاد با نوشتن مقاله «حسین ابوالشهداء» پرسش‌هایی مطرح کرد و مخالفت خود با تفکرات قدیمی را مطرح ساخت.^(۶۸) عنایت نوشته عقاد را به تفصیل بررسی کرده است.^(۶۹) تا می‌رسیم به دیگر متفکران

سنی مثل عبدالرحمن شرقرای و احمد عباس صالح که با تفکرات سنتی مبارزه کردند و مطلب نوشتند.^(۷۰)

داوری فوق که نخستین آغازگران سوگواری سنتی، سنی مذهب‌ها بودند از حمید عنایت است ولی مطابق اسناد و مدارک در جامعه شیعه هم کسانی مثل میرزای نوری با نوشتن لؤلؤ و مرجان مراسم سوگواری و آداب و رسوم عزاداری را نقادی کردند. در دوره جدیدتر برای اولین بار صالحی تفکرات سنتی درباره امام حسین (ع) را نقادی کرد و فرضیه جدیدی را مطرح کرد. تأثیر این اقدام فوق العاده بود و شیعه را وارد فاز جدیدی از تجدید نمود. داوری عنایت اینست که از میان چند کار معدود که تاکنون در

صالحی به دلیل تلمذ در چند رشته علمی و تبحر در علوم مختلف، به ویژه تخصص او در همه ابعاد اسلام، برای بررسی هر مسئله، طرح جامع ترسیم می‌کرد و عوامل مختلف را بررسی می‌کرد

مرحوم صالحی همواره هشدار می‌داد که ما باید در طرز فکر خود تجدید نظر کنیم و با روشی درست، ائمه (ع) را صحیح‌تر بشناسیم و با نظری تیزبین و دور از هرگونه احساسات افراطی به قرآن و اخبار اهل بیت (ع) مراجعه کنیم.

عرصه تجدیدنظر طلبی و بازسازی عاشورا در قالب حماسه‌ای محرک و شورآفرین، از همه جسورانه‌تر و مؤثرتر شهید جاوید است.^(۷۱) به همین دلیل وقتی این اثر در سال ۱۳۴۷ منتشر شد، همچون بمب صدا کرد و همه ارکان جامعه شیعه را تحت تأثیر قرار داد. زیرا هوشمندانه تجدیدخواهی شیعه را وارد فاز جدید می‌کرد و دامنه آن را گسترش می‌داد. به خاطر اینکه شیعیان از میان مقولات متعدد مثل تقیه و اجتهاد، با امام حسین و نهضت حسین (ع) و کربلا و محرم مأنوس تر بودند و در طول زندگی خود بیشتر از نظر زمانی با آن محشور بودند. حال اگر بازسازی می‌شد و به سان یک عنصر محرک درمی‌آمد، تأثیرگذاری آن فوق العاده بیشتر می‌شد. در قسمتی از این مقاله که به رابطه پژوهشی صالحی با انقلاب اسلامی ایران می‌پردازم این مبحث را بیشتر توضیح می‌دهم. خلاصه اینکه صالحی در تاریخ احیای شیعه جایگاهی مؤثر و غیر قابل تردید دارد و کسانی مثل حمید عنایت به آن پرداخته است و ذیل بررسی تجدیدخواهی شیعه به آراء سیاسی می‌پردازد.

غلوستیزی: احیای صالحی از غلوستیزی او جدا نیست و دستاوردهای روش شناختی صالحی یکی غلوستیزی او است. حتی می‌توان گفت غلوستیزی جزء اهداف آن مرحوم بوده است.

صالحی در پایان کتاب عصابی موسی می‌نویسد: در جامعه ما دو گروه درباره امام حسین (ع) فعال‌اند؛ یکی تفریطی است که در اقلیت‌اند و مورد انواع تحقیر و تهمت واقع می‌شوند و زمینه رشد و پیشروی ندارند و دوم گروه افراطی است که مورد تشویق و تکریم واقع می‌شود و زمینه رشد و پیشروی دارد... و این خود دلیل این است که مزاج اجتماع و محیط مذهبی ما آماده پذیرش یک بیماری روحی و اعتقادی خطرناکی است که اگر پیشگیری نشود جامعه ما گرفتار همان انحرافی می‌شود که نصاری بدان مبتلا شدند و حضرت مسیح (ع) را تا سرحد خدایی بالا بردند و خدا را تا سرحد یک انسان پایین آوردند.^(۷۲)

متأسفانه محیط مذهبی ما در طول سال‌ها بر اثر تبلیغات انحرافی و افراطی مسموم شده است و مردم از آموزه‌های واقعی ائمه (ع) فاصله گرفته‌اند و به دور افتاده‌اند.^(۷۳)

مرحوم صالحی همواره هشدار می‌داد که ما باید در طرز فکر خود تجدید نظر کنیم و با روشی درست، ائمه (ع) را صحیح‌تر بشناسیم و با نظری تیزبین و دور از هرگونه احساسات افراطی به قرآن و اخبار اهل بیت (ع) مراجعه کنیم.^(۷۴) آن مرحوم کل پروژه شهید جاوید را رهایی از غلو و گریز از افراطی‌گرایی فکر معرفی می‌کند.^(۷۵) اما متأسفانه همان قوم غالی بلایی بر سرش آوردند که زندگی را بسیار با تلخکامی گذراند. البته ممانتی شیرین داشت و پس از درگذشت‌اش، فرهیختگان و متفکران استقبال خوبی از او داشتند و یک روز پس از رحلت، حداقل ۱۰ مقاله در سایت‌ها درباره‌اش آمده بود و روزنامه‌ای ویژه‌نامه‌اش منتشر کرد.^(۷۶) و



بررسی کنیم، می بینیم که ابن خلدون توانست تجربیات روش شناختی خود را جهانی و تاریخی و فراگیر سازد ولی صالحی توانست، چرا؟ یک علت آن که به صورت یک مسئله پارادوکسی مطرح است، اینگونه است: صالحی در همه آثارش به گونه‌ای از امام خمینی سخن می گوید که نشانگر علاقه وافر او به امام است، از سوی دیگر در نظام جمهوری اسلامی ایران که امام خمینی در رأس آن قرار داشت، صالحی نه تنها نتوانست استعداد های خود را بسط دهد، بلکه از دوره پهلوی منزوی تر نیز بود. کسانی که بسیار پایین تر از او بودند و چنین ارادتی هم به رهبری نداشتند از امکاناتی عالی برخوردار شدند ولی صالحی که باید در مراکز مهم حوزوی و مراکز مهم فرهنگی خط دهنده و هدایت گر باشد، در کنج عزلت می زیست.

صالحی در عمل ارادت خود را به امام خمینی اثبات کرده بود و جزء ۱۲ نفر مجتهدی بود که مرجعیت امام خمینی را برای اولین بار تأیید کرد و به خاطر همین امضا محرومیت هایی مثل تبعید شدن را کشید.

اگر گفته شود روحیه و منش او به گونه‌ای بود که زیر بار این حرفها نمی رفت، گفته خواهد شد بله، او طبعی بلند داشت ولی مسئولان جمهوری اسلامی و بیت امام و کارگزاران این نظام آیا نباید چنین فردی که عاشقانه برای امام سوخته بود و در اوج کمالات معنوی و از سوی دیگر دارای ابتکاراتی راهگشا برای حل مشکلات فقهی و حقوقی نظام بود، دعوت به کار می کردند، به او مجال می دادند، به او امکانات می دادند؟ این پرسش همواره مطرح است و روح نظام جمهوری اسلامی را همیشه آزار خواهد داد. بنده مطمئن هستم آیندگان این جفایی را که در حق این مرد بزرگ رفت نمی بخشند و می پرسند کسی که این همه به شما خدمت کرده، آیا نباید از کوچکترین امکاناتی برای بسط و توسعه اندیشه اش برخوردار باشد. به ویژه از زعمای حوزه پرسش خواهد شد چرا نخبگان

در مراسم رحلت، هفته او استقبال بی نظیر یا کم نظیر بود.

مرحوم صالحی در کتاب حکومت صالحان مشورت را جزو وظایف ولی فقیه می شمارد زیرا مشورت آثار زیادی دارد از جمله روحیه ولی فقیه را از غلو دور می سازد و معالجه غلو و افراط گرایی است. (۷۷)

نیز هم او به نویسنده‌ای توصیه کرده که در زمینه غلو تحقیق کند و مطلب بنویسد، زیرا غلو در جامعه ما بیشتر شده است. (۷۸) همگان اذعان دارند که غلو در دو دهه اخیر روز به روز رو به ازدیاد بوده است بطوری که در سال گذشته، صدای مراجع هم علنی شد و از دست مذاحان غالی فریاد بر آوردند. (۷۹)

همین جا نقدی به مرحوم صالحی وارد است که نظریه ولایت فقیه او مشکلی دارد، زیرا او در کتاب حکومت صالحان، ولایت فقیه را به گونه‌ای مطرح می کند که نه تنها غلو ندارد و اهل شور و مشورت است بلکه مانع و معالج غلو هم هست. (۸۰) حال اگر چنین جامعه‌ای که این تنوری بر آن سیطره دارد، دچار غلو باشد و روز به روز غلو آن هم زیادتر شود، یا خود تنوری مشکل دارد و یا اجرای آن.

پیامبر اکرم (ص) و پس از او همه ائمه برنامه‌های توجیهی، ارشادی، علمی و عملی علیه غلو و غلاة داشته‌اند و غلو را مرادف با کفر و شرک و مضر برای جامعه اسلامی می دانستند. پیامبر اکرم (ص) در روایتی می فرماید: صنفان من امتی لا نصیب لهما فی الاسلام: الغلاة والقدریه (۸۱) غیر از این روایت روایات فراوانی در مذمت غلو غلاة از طریق ائمه (ع) به ما رسیده است. (۸۲) متأسفانه این دستور دینی و این آموزه مذهبی نه تنها به فراموشی سپرده شده بلکه جامعه ایرانی به آفت و بلای غلو دچار شده است. البته هشدارهای مرحوم صالحی تا اندازه‌ای در بیدارباش جامعه و راهنمایی نسل جوان مؤثر بوده است و کارنامه اش از این نظر نمره قبولی دارد.

توسعه فرهنگ دینی: در فصل قبل به دستاوردها و کارنامه پژوهش های مرحوم صالحی پرداختیم و جایگاه او را در احیای تشیع و غلوزدایی توضیح دادم و اکنون به بخش دیگری از کارنامه او در زمینه نقش او در توسعه فرهنگ شیعی در جامعه ایران می پردازم.

مرحوم صالحی معتقد بود، رشد و ترقی حوزه‌های علوم دینی در گرو برنامه ریزی های حساب شده و تخصیص بودجه‌ها و اعتبارات کافی در رشته‌های مختلف مثل فقه، تفسیر، فلسفه و حدیث است. لزوم و ضرورت تحقیق و پژوهش در همه رشته‌های حوزوی فوریت دارد. (۸۳)

او عمر خود را بر تسری پژوهش نهاد، از مناصب سودآور و درآمدزاد مثل تبلیغ یا منصب های پرستیژدار مثل مرجعیت صرف نظر کرد و فقط به تحقیق پرداخت. گام نهادن در تحقیق را ولو در مراکز و در موقعیت هایی که دون شأن او بود، به هیچ وجه عیب و عار نمی پنداشت. سال ها در اتاق کوچکی در مرکز معارف قرآن می نشست و تحت اشراف مدیریت افرادی که از شاگرد شاگرد او هم کمتر بودند کار می کرد و هیچگاه نگفت جایگاهم بالاتر است. زیرا به کارش ایمان و اعتقاد جدی داشت و پژوهش راروشی برای حل معضلات فکری شیعه و راه کاری برای سامان دادن به فرهنگ ایرانی - شیعی می دانست.

به خاطر همین ویژگی صالحی است که گذشته بر اشتهاش بر تقوا، بزرگان روحانی و حوزه او را محقق لقب داده‌اند. (۸۴)

تعمیم روش شناسی: اگر مرحوم صالحی را در مقایسه با ابن خلدون

و متفکران حوزه مثل مرحوم صالحی به کار گرفته نشدند و تجارب آنها در راه توسعه علوم اسلامی و حوزه به کار گرفته نشد.^(۸۵)

گفت‌وگو و مناظره: حوزه علمیه به ویژه قم دارای سنت‌ها و آداب ارزنده و سودمند است، از طرف دیگر سنت‌هایی در این نظام نهادینه شده که موجب فقدان پویایی آن شده است. در حوزه غیر از نقدی که احتمالاً شاگردان در درس نسبت به استاد مطرح می‌کنند، دیگر روش‌های انتقاد و نقد وجود ندارد و کلاً جو نقد به شیوه علمی در حوزه علمیه فراگیر نیست.

شهید جاوید برای اولین بار جو را شکست و روحانیت را در سطوح مختلف حتی در سطح مرجعیت که دارای قداستی عالی بود وارد معرکه بحث و بررسی کرد. یک طرف مرحوم صالحی بود که کف از همه چیز شسته بود و با روحیه باز هر نوع نقدی را می‌شنید و مخالفان را نقادی می‌کرد و از همه می‌خواست به میدان بیایند. این مباحثات و درگیری‌های علمی تأثیر فراوانی در حوزه بر جای نهاد، زیرا او حیات نظام حوزه و فرهنگ شیعه را در گرو نقد و حتی رد می‌دانست و این جمله را حتی در ابتدای برخی کتاب‌هایش نوشت: حیات العلم بالنقد والرذ.^(۸۶) حوزه علمیه قم که می‌خواهد مرکز علمی برای جهان اسلام، حداقل جهان تشیع باشد و با اندیشه‌های مختلف و متنوع باید برخورد نماید، لزوماً باید ظرفیت شنیدن انواع نظریات به ویژه نظریه‌های جدید را داشته باشد و با استدلال و منطق به رد و نقد دیگران بپردازد. ولی متأسفانه جو و فضای حوزه این امکان و استعداد پذیرش نظریات جدید را نداشت. صالحی در یکی از کتاب‌هایش از قول آقای ابراهیم جنانی نقل می‌کند که در جلسه‌ای، نزد آیت‌الله آملی چگونه یک روحانی که معتقد به نجاست کفار بوده با جیغ و فریاد بر سر جناتی می‌گفته که قائلین به طهارت کفار اشتباه می‌کنند، تا اینکه آیت‌الله آملی از او می‌خواهد به جای فریاد و فحش، استدلال و دلیل بیاورد. ولی او همچنان به روش تحکمی و جدلی خود ادامه می‌دهد.^(۸۷)

مناسب بود زعمای حوزه علمیه قم، امکانات مناسبی در اختیار صالحی قرار می‌دادند تا برای مخارج روزانه‌اش مشکل نداشته باشد و در محیطی آرام بتواند خلاقیت‌های خود را به منصفه ظهور برساند و ده‌ها پروژه اجرا کند، کتاب بنویسد و آثار دیگران را نقادی کند، اما متأسفانه این سرمایه را به راحتی در گریب پاسخگویی کرده و استعدادش را تلف کردند. متأسفانه حوزه علمیه به جای اینکه استعدادهای درخشان خود را

حفاظت و رشد دهد، یا آنها را اخراج می‌کند و آنها جذب نظام دانشگاهی می‌شوند مثل مرحوم مطهری و یادر حوزه می‌مانند ولی خانه نشین می‌شوند و هرگونه امکاناتی را از آنها می‌گیرند.^(۸۸) لازم است زعمای مسئولان حوزه خود را با نظام‌های آموزشی غربی که آنها را کافر می‌دانیم مقایسه کنند و ببینند روش‌هایی که ائمه (ع) مثل امام صادق (ع) در برخورد با مخالفان فکری اعمال می‌کردند آنها عمل می‌کنند ولی ما هر کس کوچکترین نوآوری داشته باشد، به تکفیر و طرد او

می‌پردازیم.

استقامت صالحی موجب شد آزاداندیشی و شجاعت علمی و جو گفت‌وگویی دو طرفه نه القای یک طرفه و اطاعت مخاطبان در حوزه علمیه و در بین طلاب رواج پیدا کند. امروزه که سخن از تولید علمی حوزویان و نهضت نرم‌افزاری است، سزاوار آنست که از زحمات صالحی و امثال او تقدیر شود. در واقع تولید علم بدون روشی که صالحی رفته امکان پذیر نیست. زیرا در جوی که همگان به تقلید و پیروی و رونمایی از دست یکدیگر مشغول‌اند و همگان اسیر اقوال مشهور و مسلط‌اند، هیچ دانش جدی ساخته و پرداخته نمی‌شود و نظریه جدی ابداع نمی‌گردد، همچنین ذهن‌های مبتکر و خلاق می‌میرند یا به کنج خلوت و انزوا فرو می‌غلطند. از سوی دیگر بازار مکاره‌سازی که سخنی برای گفتن ندارند و فقط چاپلوسی می‌دانند پر رونق می‌گردد و در نهایت فضایی مثل امروزه سیطره پیدا می‌کند که کتاب‌های بی‌ارزش، مقالات غیر علمی به فراوان دیده می‌شود و کار نو و جدید به ندرت دیده می‌شود. علت پیدایش چنین جوی، پاس نداشتن حرمت صالحی و امثال او و تقدیر نکردن از خدمات آنهاست.

در پایان این مبحث خاطره‌ای از آقای صالحی می‌آورم که می‌گفت آیت‌الله بروجردی در درس خارج فقه در مبحث تقیه می‌فرمود: بعضی از افراد تعجب می‌کنند که چگونه امام صادق (ع) گاهی از دشمن تقیه می‌کرد و فتوای واقعی خود را نمی‌گفت، این تعجب ندارد، مآگاهی فتوایی داریم ولی دشمنی که هیچ حتی از دوستان و نیز از مقلدان خود تقیه می‌کنیم و نمی‌توانیم آن را اظهار کنیم.^(۸۹) در چنین جوی که سانسور و خودسانسوری و کتمان حقایق فراوان است به هیچ وجه تولید دانش و ابتکار و نوآوری و رقابت با جهان مدرن امکان‌پذیر نیست.

تأثیرات اجتماعی

در فصل گذشته کارنامه علمی و دستاوردهای پژوهشی مرحوم صالحی را بررسی کردیم، جا دارد به یک مسئله دیگر هم بپردازیم و آن نقش صالحی در جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر چه بوده است؟ بعد از ظهر روز جمعه‌ای نزد مرحوم صالحی برای پرسیدن سؤال رفته بودم، ضمن پاسخگویی به سؤالم به نقل خاطرات روزهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و ایام تحریم کتاب شهید جاوید پرداخت و گفت مرحوم مطهری به من زنگ زد و گفت چکار کرده‌ای که همه جاسخن از تو و کتاب تو است و به شوخی گفت: شهر آشوب شده‌ای یا این شهر آشوب شده‌ای یعنی شهر را به آشوب کشانده‌ای.

این کلام شهید مطهری در گفته‌ها و نوشته‌های فراوانی هست که می‌گویند صالحی و کتاب‌هایش موجب تشدید اختلاف‌ها و علت ریشه‌ای شدن شقاق‌های موجود در جامعه تشیع شده است و مثلاً وقتی موضع امام خمینی را بررسی می‌کنند او را به این دلیل مخالف می‌دانند که با هرگونه تفرقه و اختلافی مخالف بود. به هر حال این قضاوت رانه همه که بسیاری دارند که شهید جاوید

**مرحوم صالحی معتقد بود، رشد و ترقی
حوزه‌های علوم دینی در گرو
برنامه‌ریزی‌های حساب شده و تخصیص
بودجه‌ها و اعتبارات کافی در رشته‌های
مختلف مثل فقه، تفسیر، فلسفه و
حدیث است. لزوم و ضرورت تحقیق و
پژوهش در همه رشته‌های حوزوی
فوریت دارد**

اختلاف‌ها را تشدید کرد. ولی باید تقلیدگونه به تکرار این داوری نپرداخت، بلکه به بررسی دقیق آن پرداخت. این فصل را تا اندازه‌ای که امکانات و شرایط اقتضا دارد به بررسی همین مسئله اختصاص می‌دهم. **اختلاف و اتفاق امت:** روش مرحوم صالحی دستاوردهایی از جمله تثبیت برداشت انقلابی از قیام حسینی بود. نتیجه اینکه شهید جاوید از کتاب‌های مذهبی ایرانی شده که در قم تألیف شده و نویسنده آن یک نفر روحانی است، این اثر تنها اثری است که چاپ‌های آن از سی گذشته است، یعنی هر یک سال حدوداً یک چاپ، با توجه به اینکه یک اثر عمومی مثل نهج البلاغه و مفاتیح الجنان نیست، که همه مردم آن را بخزند بلکه در زمره آثار آکادمیک است و این اندازه چاپ، بی سابقه است.

این اثر چند سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تألیف و عرضه شد و نقش بارزی در پیروزی این انقلاب داشته است. متأسفانه عده‌ای که داعیه دفاع از انقلاب اسلامی را دارند ولی وقتی به شهید جاوید می‌رسند به نفی و رد آن می‌پردازند. در حالی که شهید جاوید یکی از علت‌های فرهنگی انقلاب به شمار می‌رود، زیرا تا وقتی ذهنیت مردم عوض نشده بود، حرکت علیه رژیم شاهنشاهی پهلوی امکان‌پذیر نبود. شهید جاوید این ذهنیت را عوض کرد و به مردم گفت امام علیه بی‌عدالتی و ظلم قیام کرد و در این راه همه چیز حتی جان و خانواده خود را از کف داد تا نظامی عدالت‌آمیز به وجود آورد. نه اینکه امام برای بخشودن گناهان قیام کرده باشد و عالم به شهادت‌اش باشد. نظریه‌گری به جامعه سکون و سازش با وضع موجود را می‌دهد ولی دیدگاه صالحی جنبش و حرکت و قیام به وجود می‌آورد.

شهید جاوید جو گفت‌وگو البته به شکل مجادله‌ای آن را در سطح عالی بین حوزویان گشود و همه حوزویان را وارد این گفت‌وگو نمود، یعنی دو دسته مخالف و موافق برای خود یارگیری از اقشار مختلف حوزه می‌کردند و مراسم و نشست‌های پرجمعیتی در نقد یا موافقت این اثر تشکیل می‌شد.

در مقاله‌ای اینترنتی گزارش شده که در همه حجره‌ها بحث تأیید و رد شهید جاوید داغ بود.^(۹۰)

هیچ رخدادی حوزه را این‌گونه متأثر نساخت هم به لحاظ مشارکت همه حوزه و هم به لحاظ ورود بزرگان و زعمای حوزه در این بحث. اگر از نگاه «اختلاف امتی رحمة» نگاه کنیم این رخداد، اختلافی است که حوزه را تکان داد و فرسنگ‌ها به پیش راند؛ و بیداری، آگاهی به مسائل روز و جاری نیز شناختن راه کارهای انطباق شریعت و دین با عصر جدید را برای نسل جدید حوزه به ارمغان آورد.

بزرگانی که مخالف شهید جاوید بودند و به آن نقد داشتند؛ علامه رفیعی قزوینی، علامه طباطبایی، لطف‌الله صافی، آیت‌الله گلپایگانی، رضا استادی. بنابراین در هیچ مسئله و موضوعی دامنه اختلاف اینقدر گسترده نشده بود، ولی زعمای این فضا استفاده مطلوب می‌کردند و همه نیروها و پتانسیل‌ها را مصروف کارهای علمی در این زمینه می‌کردند. ولی هیچ‌گونه تدبیری وجود نداشت، در عوض ساواک عنان و نبض حوادث را به دست گرفته بود و با برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت و درازمدت می‌خواست به اهداف‌اش برسد.

در اینجا مطالب فراوانی هست که نقل و بررسی همه آنها خود کتاب حجیمی خواهد شد. فقط یک نمونه از تحلیل‌هایی که پس از درگذشت

صالحی عرضه شد می‌آورم: رسول جعفریان پس از اینکه صالحی را عامل تفرقه در آن دوره می‌داند به نوشته حمید عنایت اشاره می‌کند و با اینکه در نوشته عنایت نکات و اطلاعات زیادی هست و تقریباً بسان مقاله بلندی است، فقط حدود هشتاد کلمه آن را نقل کرده است.^(۹۱) در این نقل اصلاً به نکته اصلی عنایت که صالحی را سردمدار و سلسله جنبان تجدیدطلبی در عرصه شهادت در فرهنگ شیعه می‌داند نپرداخته است.

عنایت نظریات آیت الله خمینی را همانند شهید جاوید می‌داند و چنین نوشته است:

«آیت‌الله خمینی نیز به همین ترتیب [یعنی به روش شهید جاوید] به مسلمانان ایرانی صلا می‌دهد که در مبارزه‌شان برای برپا کردن حکومت اسلامی نظیر عاشورا را پدید آورند.»^(۹۲)

ولی آقای جعفریان نه تنها از این داوری حرفی نمی‌زند بلکه راجع به دیدگاه امام خمینی درباره هدف امام حسین (ع) ساکت است.

مهم‌تر اینکه آقای جعفریان در همان مقاله می‌نویسد: این تصور که اندیشه شهید جاوید برای طرح حکومتی کردن نهضت امام حسین (ع) در انقلاب [اسلامی ایران] تأثیر داشته به نوعی محل تردید است.^(۹۳) ایشان راه انبوهی از نوشته‌هایی که در این باره هست ارجاع می‌دهیم، حتی پژوهشگران خارجی مثل هگ‌لند در پژوهش میدانی خود به وجود چنین تأثیری اعتراف نموده‌اند.^(۹۴)

عدم موقعیت سنجی؛ گزارش‌های برخی یاران و همراهان آیت‌الله خمینی این است که ایشان با مطالب شهید جاوید مشکل نداشت،^(۹۵) ولی عرضه و انتشار آن را در آن شرایط به صلاح نمی‌دانست. زیرا موجب صفا‌آرایی نیروها و تعویض جبهه از مبارزه با رژیم به درگیری‌های درون جامعه شیعی است. از سوی دیگر رهبری داخلی مبارزه علیه رژیم که عمدتاً در دست آیت‌الله منتظری بود گویا این طور تشخیص داده بود که باید افکار جامعه و حتی روحانیت را عوض کرد تا جامعه برای مبارزه انگیزه پیدا کنند، از این رو اصرار داشتند شهید جاوید منتشر شود و فضای فکری و فرهنگی جامعه عوض شود، زیرا کتاب شهید جاوید یک کتاب سیاسی هم بود از این جهت که با ادله و شواهد تاریخی اثبات می‌کند که حضرت امام حسین (ع) به انگیزه تشکیل حکومت، حرکت و قیام خویش را آغاز نمود و هدف‌اش تنها آمدن به کربلا و شهید شدن نبود. سیدالشهدا گذشته از جنبه امامت و عصمت به عنوان یک انسان عاقل و آگاه به زمان و اهل سیاست و تدبیر اوضاع زمانه‌اش را به دقت زیر نظر داشت و هنگامی که زمینه را برای قیام و به دست گرفتن زمام امور مهیا دید، حرکت‌اش را آغاز کرد منتها در میانه راه شرایط دیگری پدید آمد و امام به آن هدف اولیه‌اش نرسید.^(۹۶)

تلقین این برداشت به جامعه برای رژیم پهلوی خطرناک بود و رژیم با بدبین کردن مردم و روحانیت به نویسنده شهید جاوید و تقریباً نویسان می‌خواست اصل کتاب را از سودمندی ساقط کند.

همچنین مبارزین داخلی معتقد بودند چاره‌ای ندارند و برای بسیج جامعه علیه رژیم پهلوی باید فرهنگ و ذهنیت مردم را آماده سازند.^(۹۷) از سوی دیگر قیام امام حسین (ع) و رخداد طف به جای اینکه محرک باشد و مردم را علیه رژیم بشوراند، به مردم سکون و ایستایی می‌داد. و بسان مخدر عمل می‌کرد. منظورم تحلیلی است که از این واقعه به جامعه

شیعی و همواره در منابر و مجالس سوگواری بیان می‌شد. ولی صالحی با تحقیق جدید و عالمانه، نخست کج فهمی‌ها در مورد این قیام بر بر ملا کرده بود، دوم، اندیشه درست را مطرح کرده است.

پایان: این مقاله تلاشی بی‌طرفانه برای بررسی روش‌شناسی آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی و به ویژه منابع، زمینه و دستاوردهای آن مرحوم در تاریخ معاصر ایران است؛ هم ضعف‌های روش‌شناختی گفته شد و هم قوت‌های آن. البته به دلیل اینکه هنوز ابعاد شخصیت، افکار و آثار صالحی تاریخی نشده، و هنوز بسیاری از مسائل در کتمان و در خفاء است، نمی‌توان داورای‌های صریح عرضه کرد و باید صبر کرد تا حداقل چند دهه بگذرد و تاریخ صحت و سقم مخالفت و موافقت‌ها درباره ایشان و نیز دامنه تأثیرات خود آثار ایشان را به محک تجربه بگذارد، آن وقت به راحتی می‌توان به قضاوت نشست و ابعاد این قضایا را تحلیل کرد. به ویژه اینکه هم شخصیت و هم اندیشه‌ها و آثار مرحوم صالحی با مقولاتی مثل نظریه ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ایران، گره خورده است و تکلیف این مقولات در آزمون تاریخ مشخص خواهد شد، آنگاه وضعیت صالحی از نظر درستی یا نادرستی نظریاتش نیز به دست می‌آید. حتماً نسل‌های آینده، راحت‌تر از ما درباره صالحی بررسی و تحلیل خواهند داشت، زیرا آنان به مدارک و اسناد جدیدتری رسیده‌اند و هم در گذر تاریخ، جوهره و بطن مخفی حوادث این زمان، هویدا و برملا شده‌اند، بطوری که تاکنه ذات مقولات را به سهولت می‌بینند. از این رو به راحتی به قضاوت می‌نشینند. امیدواریم در آن دوره، مطالب این مقاله بهره‌ای از صدق و واقعیت داشته باشد و با حقایق انطباق‌پذیر باشد. البته اکنون و در زمان حال هم بر خودم فرض می‌دانم از نظریات اساتید و سروران‌ام استفاده کنم و خطاهای خودم را یافته و جبران نمایم.

* دانشجوی دکترای فلسفه

پی‌نوشت‌ها:

۱- methodology

۲- برای نمونه حتی وقتی آب‌کار یا طهارت‌کافر را بررسی می‌کنند در پی یافتن روشی بهتر و نقد روش موجود است (پژوهشی جدید، ص ۵۷ به بعد و ص ۱۸۹ به بعد).

۳- مکتب اسلام، سال ۸، ش ۴.

۴- رسول جعفریان به انتقادات بعضی عالمان شیعه، نسبت به بعضی از مواضع مرحوم صالحی اشاره کرده است. گویا موضع خود آقای جعفریان سکوت است و چنین جوی را نمی‌پسندد بلکه سکوت را در این فضا ترجیح می‌دهد (داستان عبرت‌آموز، ص ۱).

لازم به ذکر است که بعضی نخبگان حوزه علمیه همواره مروج خط مشی سکوت بوده‌اند و این را کار را بهترین شیوه برای زدودن اختلافات می‌دانسته‌اند. البته کسانی هستند که با هر نوع نوآوری به دلیل ایجاد اختلاف مخالف‌اند و استدلال‌هایی برای خود دارند. اما توجه به این نکته هم ضروری است که اگر فضاهایی برای گفت‌وگویی رودرو پدید نمی‌آمد، جو حوزه علمیه قم متحول نمی‌شد و لازمه تحول، عدم سکوت است.

۵- محمد عابد جابری در کتاب فکر ابن خلدون العصبیة والدولة، این موضوع را به تفصیل بررسی کرده است (ص ۱۹ به بعد).

۶- همان، ص ۱۰۷-۱۱۰، نیز عزت‌الله رادمش در کتاب کلیات عقاید ابن

خلدون، نظریه عمران را به خوبی تشریح کرده است.

۷- مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲.

۸- همان، ص ۳.

۹- همان.

۱۰- همان، ص ۴.

۱۱- ابن خلدون، کمک‌ها و مساعدت‌های دولتی را گاه خود گزارش کرده است، برای نمونه می‌نویسد در سال ۱۳۶۶م وقتی به تونس بازگشتم، رأفت و احترام پادشاه سایه بر زندگی‌ام داشت. زن و فرزند خویش را نیز به آن شهر آوردم تا در مرغزار نعمت سلطان مرفه به سر برند. (مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۶۴-۶۷).

۱۲- درباره حاج آقا رحیم ارباب و تأثیر مشرب علمی و عملی او نوشته‌های آکادمیک بسیاری قلیل است. اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان در سال ۱۳۷۵ بزرگداشتی برای او ترتیب داد و مقالات رسیده را در یک جلد با عنوان مجموعه ارباب معرفت به کوشش محمد حسین ریاحی و مدیر کل وقت آن اداره، رسول حامدیان چاپ و منتشر کرد. ولی این کتاب اگر منتشر نمی‌شد بهتر بود. اهل کتاب اگر این اثر، حتی جلد آن را دیده باشند، داوری بنده را تأیید می‌کنند که کاری بس ضعیف و فاقد ضوابط فنی و علمی است. به هر حال برخی نویسندگان در این مجموعه به مشرب مرحوم ارباب پرداخته‌اند، مثل: مقاله‌های سیدجلال‌الدین همایی، مهدی دهباشی، محمدباقر کتابی.

۱۳- برای اطلاعات بیشتر از ویژگی‌ها و مکتب آیت‌الله بروجردی نگاه کنید به: مجله حوزه، سال ۸، ش ۱ و ۲؛ زندگی زعیم بزرگ عالم تشیع، علی دوانی؛ خاطرات زندگی حضرت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی، محمد حسین علوی بروجردی.

۱۴- نگاه کنید به موسوعه مصادر النظام الاسلامی، ج ۱، ص ۱۹۳-۲۰۷.

۱۵- «صالحی و تفکر انتقادی»، عمادالدین باقی، ص ۱.

۱۶- نظریة السلطة، ص ۷۵ به بعد. منظور آقای توفیق السیف در این کتاب از سیر چهار مرحله‌ای این است که نظریات غالب و قابل توجه در هر دوره چنین ویژگی‌هایی داشته‌اند، اما در هر دوره کسانی بوده‌اند که به تئوری دوره قبل باور داشته‌اند ولی اینگونه نظریات معتنا به نیست.

۱۷- همان، ص ۸۳.

۱۸- همان، ص ۱۰۱.

۱۹- همان، ص ۱۱۱.

۲۰- همان، ص ۱۹۳ به بعد.

۲۱- حکومت صالحان، ص ۳۶-۳۷.

۲۲- همان، ص ۳۷.

۲۳- همان، ص ۳۸.

۲۴- شهید جاوید، ص ۱۴.

۲۵- آقای موسوی در خاطرات‌اش آورده که در کنار آیت‌الله مشکینی، آیت‌الله فاضل لنکرانی و آیت‌الله نوری که درس‌های نهج البلاغه، تفسیر قرآن و کلام در دارالتبلیغ آقای شریعتمداری تدریس می‌کردند، آقای صالحی رجال و درایه تدریس می‌کرد، بنابراین ایشان حدود نیم قرن پیش در این رشته تخصص کافی داشته‌اند (خاطرات آیت‌الله موسوی تبریزی، ج ۱، ص ۱۵۱).

۲۶- شهید جاوید، ص ۵.

۲۷- برای نمونه فصلی با عنوان «اصالت عقل» در کتاب حکومت صالحان (ص ۳۶-۳۷) گشوده است.

۲۸- صالحی و تفکر انتقادی، ص ۲.

- ۲۹ - همان.
- ۳۰ - همان.
- ۳۱ - پژوهشی جدید، ص ۱۶.
- ۳۲ - همان، ص ۱۷۳-۱۷۴.
- ۳۳ - این واژه را در فارسی به کتاب سنجی ترجمه کرده‌اند و دانشی است که در کتاب‌شناسی از آمار استفاده می‌کند، یعنی کتاب‌شناسی آماری.
- ۳۴ - اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ص ۳۶۶.
- ۳۵ - خاطرات آیت‌الله سیدحسین موسوی تبریزی، ج ۱، ص ۳۱۶.
- ۳۶ - ولایت فقیه حکومت صالحان، ص ۳۰۲-۳۰۴.
- ۳۷ - شهید جاوید، ص ۵.
- ۳۸ - همان.
- ۳۹ - «منابع اولیه تاریخی کربلا»، محمد نوری، ص ۲۹؛ الملهوف، مقدمه فارس تبریزیان، ص ۳۶؛ چکیده‌کنگره مقالات بین‌المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، محمدجواد صاحبی، ص ۱۱۳.
- ۴۰ - «منابع اولیه تاریخی»، ص ۳۱.
- ۴۱ - مقتل الحسین، ابومخنف، به کوشش حسن غفاری، قم، علمی، ۱۳۹۸ق. ص و او از مقدمه.
- ۴۲ - این داوری را فقط یک نفر به نام اصغر قانطان در مقاله‌ای که در کنگره امام خمینی و عاشورا عرضه کرد آورده است (نک: چکیده مقالات کنگره، مقاله اصغر قانطان، ص ۱۳۷). البته نمی‌دانیم ایشان تا چه اندازه برای داوری خود دلیل و استدلال دارد.
- ۴۳ - نگاهی به حماسه حسینی، ص ۳۵۴-۳۵۹.
- ۴۴ - نک: «ابومخنف و سرگذشت مقتل او»، از سیدعلی میرشریفی.
- ۴۵ - التدوین تاریخی، ص ۱۲۳.
- ۴۶ - شهید جاوید، ص ۱۳-۱۲.
- ۴۷ - برای نمونه گفته‌اند در علم امام دیدگاه صالحی بامبانی شیعه در تعارض است؛ نگاه کنید به: «بخشی کوتاه درباره علم امام»، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی؛ پاسدار وحی، محمد فاضل لنکرانی؛ شهید آگاه، لطف‌الله صافی گلپایگانی.
- ۴۸ - بخشی درباره علم امام، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، ص ۳-۷.
- ۴۹ - شهید جاوید، ص ۱۴.
- ۵۰ - حکومت صالحان، ص ۶.
- ۵۱ - لازم به تذکر است این مقاله فقط گزارشگر آراء است و به داوری و ارزش‌گذاری نمی‌پردازد.
- ۵۲ - شهید جاوید، ص ۲۷-۲۸.
- ۵۳ - نظریه السلطه، ص ۲۵۸-۲۶۵.
- ۵۴ - پژوهشی جدید، ص ۱۹۲ به بعد.
- ۵۵ - همان، ص ۱۵.
- ۵۶ - همان، ص ۱۵-۱۶.
- ۵۷ - ابن عاشور در کتاب مقاصد الشریعة الاسلامیة به دقت این مسئله را بررسی کرده است.
- ۵۸ - علم چیست، فلسفه چیست؟، ص ۷۷.
- ۵۹ - داستان شهید جاوید، ص ۵.
- ۶۰ - همان.
- ۶۱ - یادی از صالحی، یوسفی اشکوری، ص ۱.
- ۶۲ - اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۲۷۶-۲۸۵؛ یادمان دکتر حمید عنایت، ص ۴۹۴ به بعد.
- ۶۳ - همان، ص ۲۷۶-۲۸۵؛ یادمان دکتر حمید عنایت، ص ۴۹۴ به بعد.
- ۶۴ - اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۲۷۵-۲۸۱ و ۳۲۵-۳۳۱.
- ۶۵ - آقای حمید عنایت این ذهنیت‌های شیعیان در طول قرون متمادی را به خوبی شرح داده است (نک: اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۳۱۱-۳۱۴).
- ۶۶ - الرسالة، دوره چهارم، ش ۱۴۶ (۱۳۵۵/۱۹۳۶)، ص ۶۱۲-۶۱۵.
- ۶۷ - مثلاً المقتطف که اولین مجله روشنفکری در قاهره بود ضمن گزارشی از کتاب الحسین (ع) از علی جلال الحسینی بیگ به نقد دیدگاه‌های سنتی پرداخته است (اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۳۲۷).
- ۶۸ - این کتاب در مجموعه اسلامیات (قاهره، ۱۹۵۹) منتشر شده است.
- ۶۹ - اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۳۱۷-۳۲۵.
- ۷۰ - همان، ص ۳۲۵ به بعد.
- ۷۱ - اندیشه سیاسی در اسلام، ص ۳۲۵.
- ۷۲ - عصای موسی، ص ۱۱۳.
- ۷۳ - همان، ص ۲۱۸.
- ۷۴ - همان، ص ۲۲۰.
- ۷۵ - همان، ص ۲۲۰-۲۲۱.
- ۷۶ - منظور روزنامه شرق است.
- ۷۷ - حکومت صالحان، ص ۲۶۳-۲۶۴.
- ۷۸ - یادی از صالحی، حسن یوسفی اشکوری، ص ۱.
- ۷۹ - مراجعه شود به جراند و روزنامه‌های ایرانی.
- ۸۰ - حکومت صالحان، ص ۲۶۳.
- ۸۱ - العجذور التاريخية والنفسية للغلو والغلاة، ص ۲۶۹.
- ۸۲ - نویسنده کتاب فوق این روایات را به تمامی آورده است.
- ۸۳ - پژوهشی جدید، ص ۱۶۰.
- ۸۴ - خاطرات آیت‌الله موسوی تبریزی، ج ۱، ص ۴۸۵.
- ۸۵ - مرحوم صالحی وقتی سخن از اجتهاد و نظریات امام در مورد اجتهاد به میان می‌آورد، می‌نویسد: حضرت امام (قدس سره) هم فقیه بود و هم درد را احساس می‌کرد و هم در صحنه اجرا و عمل به این حقیقت تلخ رسیده بود که فقه با وضعی که فعلاً دارد برای اداره جامعه کافی نیست. (پژوهشی جدید، ص ۱۶۰).
- ۸۶ - علم با نقد و رد زنده می‌ماند.
- ۸۷ - نگاه کنید به پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی، ص ۱۹۰-۱۹۱.
- ۸۸ - آقای سعیدیان فرکه چند سالی همسایه آقای صالحی بود نقل می‌کرد که چند مرجع شهریه ایشان را قطع کرده بودند و ایشان در کمال مناعت طبع ولی عسرت زندگی می‌کرد. خودش به خرید نان، میوه و تمامی مایحتاج زندگی می‌پرداخت و هر گاه به نانوانی می‌آمد در صف به مطالعه می‌پرداخت.
- ۸۹ - آقای صالحی این خاطره را در کتاب پژوهشی جدید، ص ۱۹۲ نوشته‌اند.
- ۹۰ - داستان شهید جاوید، یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۱. این مقاله گویا از رسول جعفریان است که به مناسبت جمع‌آوری کتاب عصای موسی نوشته نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی از بازار کتاب نوشته است.
- ۹۱ - داستان عبرت آموز شهید جاوید، ص ۱۲.
- ۹۲ - اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۳۳۱.

۹۳- داستان عبرت آموز شهید جاوید، ص ۷.

۹۴- مقاله هگ لند در کتاب زیر درج شده است:

International Journal of Middle East Studies, London, 1980, p.527-548.

این مقاله را نگارنده ترجمه و قرار است در مجله حضور چاپ شود.

۹۵- امام خمینی در چند جا وقتی درباره ماهیت نهضت امام حسین (ع) و هدف امام حسین (ع) اظهار نظر کرده جملاتی به زبان آورده که شبیه به دیدگاه شهید جاوید است (نک: صحیفه نور). صالحی این جملات را در تأیید رأی خودش در ابتدای شهید جاوید آورده است.

ذکر یک خاطره در این مورد سودمند است. سال ۱۳۶۳ همراه کارمندان و محققان مرکز تحقیقات سپاه پاسداران که بنده به عنوان مسئول آرشیو و کتابخانه در آنجا مشغول بودم به دیدار امام خمینی رفتم.

ایشان در حسینیه جماران در آن روز درباره امام حسین (ع) و نهضت حسینی سخن گفت و این جمله را به زبان آورده که امام حسین (ع) برای تشکیل حکومت و به دست گرفتن حکومت رفت. بعد از بازگشت در اتوبوس بین محققین گفت و گو و بگو مگوهای فراوان بود. بنده به یکی از پژوهشگران مخالف شهید جاوید گفتم: امام امروز صریحاً حرف های شهید جاوید را تأیید کرد، ولی او می گفت: نه باید ببینیم چی پشت پرده است.

۹۶- خاطرات، ج ۱، ص ۲۶۴.

۹۷- نگاه کنید به فقیه عالیقدر، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۶؛ خاطرات آیت الله

منتظری، ص ۱۷۱-۱۷۳.

مآخذ:

مقالات:

- «ابومخنف و سرگذشت مقتل او»، سیدعلی میرشریفی، آینه پژوهش،

سال اول، ش ۲ (مرداد و شهریور ۱۳۶۹)، ص ۳۱-۴۰.

- «داستان شهید جاوید»، [رسول جعفریان]، سایت رسول جعفریان،

یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۱.

- «داستان عبرت آموز شهید جاوید: به بهانه درگذشت صالحی

نجف آبادی»، رسول جعفریان، وبلاگ رسول جعفریان، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۵.

- «درباره منابع عاشورا»، رسول جعفریان، آینه پژوهش، سال دوازدهم،

ش ۷۱ و ۷۲ (آذر و اسفند ۱۳۸۰)، ص ۴۱-۵۰.

- «صالحی نجف آبادی و تفکر انتقادی»، عمادالدین باقی، سرمقاله روزنامه

شرق، روزنامه شرق، ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵، ص ۱. برگرفته از سایت گویا.

- «منابع اولیه تاریخی درباره امام حسین (ع) و عاشورا»، محمد نوری،

فصلنامه کتابهای اسلامی، سال اول، ش ۳ (زمستان ۱۳۷۹)، ص ۲۵-۳۹.

- «یادی از صالحی نجف آبادی»، حسن یوسفی اشکوری، سایت گویا،

سه شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۵.

کتابها:

- اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵.

- بحثی کوتاه درباره علم امام، علامه سید محمد حسین طباطبایی، قم، ۱۳۹۱ق.

- پژوهشی چند در چند مبحث فقهی، نعمت الله صالحی نجف آبادی،

تهران، امید فردا، ۱۳۸۱.

- التددین تاریخی و دور المخطوطات السياسية فی العالم الاسلامی،

محمد نصر مهناء، قاهره، دار الفجر، ۱۹۹۶م.

- الجذور التاريخية والنفسية للعلو والغلاء ساسی الغیری، قم، دلیل ما، ۱۴۲۴ق.

- چکیده مقالات کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، به

کوشش محمد جواد صاحبی، تهران، ۱۹۹۵م.

- خاطرات آیت الله سید حسین موسوی تبریزی، تهران، عروج، ۱۳۸۴.

- خاطرات زندگی حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی، محمد حسین

علوی بروجردی، تهران، ۱۳۴۰.

- زندگی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، علی دوانی، تهران، ۱۳۷۱.

- شهید آگاه، لطف الله صافی گلپایگانی، قم.

- شهید جاوید، نعمت الله صالحی نجف آبادی، چاپ دوازدهم، تهران،

مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۱.

- صالحی نجف آبادی، شیخ مغضوب، گفت و گو با تقی رحمانی، سایت

گویا، ۱۳۸۵/۲/۲۴.

- عصای موسی: نقدی بر نقدها، نعمت الله صالحی نجف آبادی، تهران،

امید فردا، ۱۳۸۲.

- علم چیست، فلسفه چیست؟، عبدالکریم سروش، تهران، طلوع آزادی، ۱۳۶۱.

- فقیه عالیقدر، مصطفی ایزدی، تهران، سروش، ۱۳۶۱.

- فکر ابن خلدون العصبیة والدولة: معالم نظریة خلدونیة فی

التاریخ الاسلامی، محمد عابد الجابری، بیروت، مرکز دراسات الوحده

العربیة، ۱۹۹۲م.

- کلیات عقاید ابن خلدون: درباره فلسفه تاریخ تمدن، تهران، قلم، ۱۳۵۷.

- متن کامل خاطرات آیت الله حسینعلی منتظری، آلمان، اتحاد ناشران

ایرانی در اروپا، ۱۳۷۹.

- مجله حوزه، سال هشتم، ش ۱ و ۲ (فروردین و تیر ۱۳۷۰).

- مجموعه ارباب معرفت، به کوشش رسول حامدیان و محمد حسین

ریاحی، اصفهان، اداره کل ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.

- المسلمون و کتابة التاریخ: دراسة فی التأسیل الاسلامی لعلم التاریخ،

عبدالعالم عبدالرحمن خضر، ویرجینیا، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۹۳م.

- مقاصد الشریعة الاسلامیة، محمد طاهر ابن عاشور، تونس، الشركة

التونسیة للتوزیع، ۱۹۷۸م.

- مقتل الحسین، ابی مخنف، به کوشش حسن غفاری، قم، علمیه، ۱۳۹۸ق.

- مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه

و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

- الملهوف علی قتلی الطفوف، علی بن موسی بن طاووس، به کوشش

فارس تبریزیان، تهران، دار الاسوه، ۱۴۱۷ق.

- موسوعة مصادر النظام الاسلامی: اسلمة المعرفة، عبدالجبار الرفاعی،

قم، مرکز الابحاث والدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۷ق/۱۳۷۵.

- نظریة السلطة فی الفقه الشیعی، توفیق السیف، بیروت، المركز الثقافی

العربی، ۲۰۰۲م.

- نگاهی به حماسه حسینی استاد مطهری، نعمت الله صالحی نجف آبادی،

تهران، کویر، ۱۳۷۹.

- ولایت فقیه: حکومت صالحان، نعمت الله صالحی نجف آبادی، تهران،

امید فردا، ۱۳۸۲.

- یادمان دکتر حمید عنایت: پدر علم سیاست ایران، به کوشش داود غرایق

زنده، تهران، بقیعه، ۱۳۷۹.

تهران، کویر و مهر، ۱۳۸۵